تاریخ گیلان

تألیف

آ. شودزکو

— ترجمه —

محمد علی گیلک

از نشریات مجله فروغ

قیمت: ۵ قران

دیماه ۱۳۰۷

رشت مطبعه فردوس

تاریخ گیلان

تالیف آ. شودزگو　　ترجمه محمد علی گیلک

مقدمه ـ بنام تاریخ گیلان کتابی که تاکنون بطبع رسیده همان تاریخ سید ظهیرالدین مرعشی است که بتاریخ‌را بینو نیز معروف می باشد. این تاریخ از واقعات فومن و کسکر و در حقیقت از گذارش قطعات طرف مغرب و شمال غربی گیلان چیزی ننوشته و بطور عمده عملیات وجنگ های سادات کیا و حکومت آنان را در مشرق و شمال شرقی گیلان شرح میدهد.

کتاب دیگری تقریبا در حدود قبل از سیصد سال عبدالفتاح فومنی معروف بقاضی فومنی بنام تاریخ گیلان نوشته و در آنجا سلطنت امیر دباج پادشاه فومنات و واقعات آن اوقات وجنگ های امیر مذکور راباخان احمد خان سلطان لاهیجان وشرح حال سلطان اخیرالذکر وامراء و بزرگان فومن را در همان عصر نقل مینماید. این کتاب هنوز به چاپ نرسیده و نسخه های خطی کامل آن فوق‌العاده کمیاب است

قدیمی تر از دو تاریخ فوق‌الذکر کتاب خطی دیگری موجود است که*بنام سید جلال‌الدین اشرف موسوم می باشد. مشروحات کتاب‌مذکور همه جا آمیخته باتعصبات مذهبی و استفادهٔ از آن بی نهایت مشکل است سید جلال‌الدین اشرف پسر امام موسی کاظم ع زمان اقامت برادر خویش امام رضا ع در خراسان، برای تبلیغات باین صفحات آمده، بعداز جنگ های زیادی که بمعیت سردار معروف خود حسن ایلک با نعمان پادشاه قطعات شرقی وجنوب شرقی گیلان مینماید و بعد از مسموم شدن برادرش بالاخره شهید و نزدیکی لاهیجان در قریهٔ معروف به «آستانه» که‌اکنون زیارتگاه است مدفون میگردد.

مورخین و مطلعین اروپائی نیز از زمان قدیم وجدید راجع بنواحی و طوایف خزر وطبرستان و گیلان هریك بنوبهٔ خود قلمفرسائی کرده و قسمتهائی نوشته اند ازآن جمله « شودزکو » مؤلف همین کتاب است که در سال ۱۸۵۰ ـ ۱۸۴۹ میلادی از طرف دولت روسیه در رشت قونسول بوده و نتیجهٔ مطالعات و تتبعات یکساله خودرا راجع بگیلان به زبان فرانسه نوشته و در مونت پلیه جزء منتشرات یك جریده علمی آنرا بطبع رسانید مؤلف محترم در کتاب خود تنها بشرح تاریخی اکتفا نکرده و بطوریکه فهرست آن ملاحظه میگردد وضع تاریخی و جغرافیائی وسیاسی و اقتصادی گیلان را که نهایت درجه مفید و سودمند است به رشته تحریر در آورد و با آنکه مامور سیاسی بود بهیچوجه در رعایت جنبهٔ بیطرفی خود داری نکرده و ذکر حقایق را بر مقصود سیاسی رجحان داد . م . ع . کیلك

گیلان

- یا -

زمینهای باطلاقی دریای خزر

تشریح تاریخی و جغرافیائی قطعاتی که در سواحل جنوبی دریای خزر واقعند ـ شکل خارجی جغرافیائی ایالت گیلان ـ وجه تسمیه ـ تاریخ ـ عصر قدیم ـ منظرهٔ عمومی مملکت ـ قراء ـ آبها ـ جاده ها ـ جنگلها و میوه جات آب و هوا ـ باد ـ بادگرم ـ ساکنین ـ جمعیت ـ اصطلاحات ـ مذهب ـ قوای مسلح ـ محصول کار خانه ـ پارچه ها ـ گلدوزی ـ ارزش مسکوک ـ اوزان ومقیاس ـ مالیات ـ تجارت ـ

+++++

بزرگترین دریاچه های آب شور آسیا ، دریای خزر اسم دارد ، جائیکه آبهای قفقاز واورال در آنجا میریزد

جبال قفقاز همینکه از دهنهٔ تنك تنگه بیرون آمد ، کاملا وسعت می یابد و رشته های فراوانی بطرف جنوب امتداد میدهد. صحرای مغان انتظام آنرا بهم زده وازآن پس ، به واسطه دو مسیل عمیق که سرچشمه رود کورا (سیروس) وارس (ارکس) را تشکیل میدهند منقطع ودر ملتقای دورود خانه مذکور به دو رشته تقسیم می شود .

یك رشته سمت راست بطرف ارمنستان رفته ودر آنجا به ارتفاع ۱۳ هزار پا میرسد و بالاخره از کوه آرارات (آغری داغ) گذشته به کردستان آسیای صغیر و شامات کشیده شده ودر صحرای عربستان خاتمه مییابد .

رشته دیگـر بسمت چپ ممتد گردیده و مجدداً به بحر خزر نزدیك و سلسله ئی را تشکیل میدهد که عرض آن ۶۰ فرسخ و تمام سواحل

جنوبی را فرا گرفته‌است . این‌سلسله بین‌استراباد و بسطام منحرف شده وبسمت خراسان شمالی ، مرغاب ، افغانستان وکندوز رفته و آنجا باهند وقفقاز مخلوط میشود

از رشته ئی که دوقفقاز را بیکدیگر مربوط مینماید ، ماقسمتی را طرف مباحثه قرار میدهیم که درطول سواحل جنوای دریای خزر واقع و از آستارا تا استراباد باسم جبال خزر ، اسمیکه جغرافیا شناسهای یونانی برای آن وضع کرده اند ، موسوم میگردد ، مرتفع ترین قلل آن قلهٔ دماوند است که در حدود ۱۲ هزار پا ارتفاع دارد .

رشته جبال مذکور هیچ جا بطور توازی در محوطه ساحلی پیش نیامده است ، در سخت سر بدریا نزدیك میشود ولی در حوالی رشت فاصله معتنابهی گرفته و در طول خود ، همه جا برطبق شرایط ارضی و تفاوت آب وهوا کم وبیش نزدیك میگردد .

استرابن ، جبال خزر را در قسمت سفلی که بدریا منتهی شده است به هلال تشبیه میکنند واین تشبیه کاملا مقرون بصدق است . رو بهم رفته منظرهٔ آن یك حصار عظیم البنیان را نشان میدهد که بطور نیم دایره در ساحل دریا گذاشته باشند . قبلا قلل مثبت شده بااحجار کوچك که یکی از پی دیگری دیواره تشکیل داده و در هیچ جا قطع نمی شود ، پدید میگردد . بعد ؛ همینکه رنك سفید متمایل بخاکستری کمره های برهنه و یا مستور از برف از نظر دور شد ، جنگلهائی دیده میشود که با شاخه وبرك انبوه و توی هم رفتهٔ خود . تمام دامنهٔ کوه را پوشانیده وازدریا فقط بوسیلهٔ یك‌خط کم عرض ریك زار ساحلی ، فاصله میگیرد . این خط مثل یك‌نوار زردی‌است که بین دو رنك سبز و آبی جنگل ودریا واقع شده باشد . محدودهٔ واقعه در میان یك سلسله کوه پرفراز و نشیب ودریا که در اثر این وضعیت طبیعی از

سایر قطعات ایران جدا شده است : بهیچوجه نه از حیث محصول و نه از جهت منظره و موقعیت ؛ با قسمتهای مجاور خود دارای شباهت نیست . مه بحری که در سواحل شرقی، در ریگزار و صحرای بیحاصل دشت قبچاق بدون هیچ فایده و ثمر دیده می‌شود، در اینجا یك تنمیه و رشد کامل نباتی را وسیله میگردد . در اثر باد و تجزیه و تحلیل اشعهٔ آفتاب و محاصرهٔ جبال، مه پائین آمده و قبل از آنکه بتواند مرتفع و منبسط بشود بحال غلظت یك باران ریز رکرم به نباتات عطا میکند و این باعث می شود که گیاه پژمرده و خشك انباشته شدهٔ از قرن‌ها مجددا سبز شود . قوت و سرعت توسعه نباتات در این سامان بی‌نهایت‌است اما از قلل کوه تجاوز نمیکند و هیچ چیز محزونتر از دیدن مناظر آن طرف نیست زیرا فاقد هر گونه طراوت است مانند کوه های خلخال که از خاك رس وریك قرمز مرکب بوده ودشتهای خمسه وقزوین وطهران وسمنان ودامغان وبسطام که همه لم یزرع هستند . سبزه وآب درآنطرف ها همانقدر نایاب است که در این طرف بحد وفور یافت می شود وبرای رفتن از یك آبادی به آبادی دیگر باید مسافت بسیاری را که دارای کوه و دشت بی حاصل استطی نمود. گیلانیها در زبان اغراق میگویند : معبری که فاقد قوای حاصل‌دهندهٔ طبیعی‌است . این گذر گاه از زندگی بمرك بهیچوجه با زمین ما فاصله ندارد اگر در راس یکی از کوههای گیلان بمانید قسمتی از ریش شما که اینطرف است با عطر گلهای ما معطر میشود و حال آنکه قسمت دیگر مانند صحرای آنطرف کوه پراز گرد وغبار میگردد

طول محوطه‌ئی که با سلسلهٔ جبال خزر محدود می شود ١٠٩ فرسنك نیم یا ٤٣٦ میل انگلیسی است ✱

ایالت استراباد ١٢ فرسخ ونیم مازندران ٥٨ فرسخ ونیم گیلان ٣٧ فرسخ آذربایجان یك فرسخ ونیم این محدوده را اشغال کرده‌است رود خانه

✱ هر فرسخ مطابق است با ٤ میل

آستارا فاصلهٔ آن از روسیه بوده و رود قراسو نزدیکی استراباد آنرا از دشت قبچاق جدا میکند

طبیعت و یا خصوصیاتی که تقسیمات سیاسی و اداری در هیچ جا قادر به تغییر آن نشده‌است همهٔ این قطعات را نظیر یکدیگر قرار داده. مثلا همه جا همان فراوانی ثروت طبیعی ودر عین حال همان امراضی دیده می شود که نتیجهٔ اینطور جلب نفع‌است . هوای نا سالم این فضا مثل یك گرمخانه وتقریباً باعث هلاکت‌است ؛ وقتیکه به این هوا وضعیت سخت وخطرناك کوه وباران که درهرسال هفت‌ماه سلطنت دارد ومه و زمینهای با تلاقی اضافه شود ، آنوقت بخو بی مفهوم میگردد که چطور ساکنین ناحیهٔ مذکور دراثر موقعیت محلی موفق‌شده‌اند استقلال خودرا در حدود چندین قرن حفظ نمایند . درحال حاضر باآنکه گمبن ، هان‌وای ، ژوبر ، تره زل ، فرازر و سایر مسافرین مطلع ، هریك اطلاعاتی بما داده ولی نتوانسته‌اند مدتی‌اقامت نمایند تابفراغت ، معلومات بالنسبه کاملی بدست‌آورند با این‌وصف باز هم کاملا به شناختن آن موفقیت حاصل نشده‌است . اگر بتوان برای چندسال در این حدود ؛ اقامت اختیار کرد تشریح تاریخی ایالات ثروتمند گیلان بهتر مقدور میگردد . شاه‌عباس و پطر کبیر اهمیت تجارتی و سیاسی آنرا حدس زده بودند شاید فتح پنجاب در این چندین ماهه وضمیمه شدن آن به هند انگلیس ، بهترین دلیل باشد که اتفاقات وواقعات پیش بینی شدهٔ این دومرد بزرگ میرفت تسریع شود ؛

وجه تسمیه ایالت گیلان ـ حدود وتقسیمات اداری آن

نام این ایالت که اهالی آنرا به تفاوت به‌گیل، گیلان وگیلانات‌موسوم کرده اند وضمنا یك ناحیه باطلاقی را شامل است، معرف‌کلمهٔ گل‌است. گل درزبان بومی، خاك آلوده به‌آبرا گویند و گیلان یا گیلانات جمع همین کلمه است . از اینکه فرو نشستگی زمین قطعه‌مذکور بیشتر از

سایر قطعات است جای شبهه نیست و ممکن است همین موضوع ماخذ اسم گذاری بوده باشد .

آبیاری این صفحه در اثر سیل های زیادی است که د شکافهای جبال خزر تشکیل میگردد و یك رطوبت دائم سطح آنرا فرا گرفته وزمینش بواسطهٔ کمی سرازیری مانع از جریان سریع آب میباشد .

محوطهٔ ۳۷ فرسنك یا محدودهٔ گیلان درشمال برودلومیر منتهی میشود که فاصلهٔ آن است با یك ناحیهٔ بحری اردبیل وازسمت جنوب برودخانهٔ سفیدتمش متصل میگردد که حدود بین آن وتنکابن (یکی ازبلوك مازندران] را تعیین مینماید قطعهٔ واقعه بین مصب دو رود فوق الذکر طـول ایالت و قسمت بین قلل کوه و سطح دریا که بتفاوت از ۱۲ تا ۲۵ فرسخ مسافت دارد عرض آنرا نشان میدهد واین قطعه بانواحی کوهی قزوین وآذربایجان همجوار میباشد

تقسیمات اداری گیلان یا تشکیلات کنونی آن

در سنهٔ ۱۸٤۰ میلادی در رشت که حاکم نشین ایالت مذکور است دربار طهران دو نفر حاکم د شت یکی اسما ودیگری عملا کارها را اداره میکردند . شاهزاده یحیی میرزاعموی شاه در قسمت اجرائیات امور ایالت دخالتی نداشته ولی دستخط وفرامین سلطنتی عموما باسم اوصادر میگردید امان الله خان که بلقب حاکم مفتخر است آنهارا خوانده وبوسیلهٔ حکومت های جزء اجراء مینمود .

گیلان بهفت ناحیه و هرناحیه بچندین بلوك تقسیم شده است وآنها از سرحد شمالی عبارت اند از :

۱ ــ کرگانرود که بواسطهٔ رودلومیرو کوه های آقا اولر از اردبیل فاصله گرفته وورودخانه ناورود آنرا از اسالم جدا میسازد . قریهٔ هشتپر مرکز آن است وبالاخان فرمانده دسته جات نظامی طالش بطور وراثت حکومت ناحیه مذکور را دارا میباشد . مجاورت کوه بدریا سبب تلطیف آب و

هوای کرگانرود گردیده ولی زمین آن مانند سایر نقاط گیلان حاصلخیز نیست جو وگندم درآنجا بهتر ازبرنج وتوت بعمل می آید مراتع سبز بسیاری دارد که آذوقه چهار پایان شاخ دار را ازهر حیث تامین میکنند. عسل و موم آن مشهور است وآنرا زنبور ها از جنگلهای درخت زیرفون که سطح ۹٦ فرسنك مربع را فرا گرفته است تهیه مینمایند.

۲ ــ اسالم، رودخانهٔ نوارود فاصلهٔآن است باکرگانرود وبوسیلهٔدینه‌چال از گسکر جدا شده و بلند ترین کوه های آن در مجاورت خلخال واقع‌است مرکزش دینه سرا وحاکمش مصطفی خان‌نام دارد. محصول این محدودهٔ کوچك مانند محصول کرگانرود بوده هفت قریه و ١٤ فرسنك مربع سطح دارد.

۳ ــ گسکر که مرکزش نیز بهمین نام است واقامتگاه امیران قدرتمند سابقهٔ آن اکنون وجود ندارد فتحعلی شاه این مملکت مستقل را جزو نواحی گیلان وبه پنج بلوك تقسیم نمود وهمه تابع حاکم ایالتی میباشند.

الف ــ شیله دولاب وطالش دولاب یادولاب سفلی و علیا که حاکم آن علی قلی خان ومرکزش پونل نام دارد.

محصول دولاب علیا عبارت است ازبرنج، گندم و عسل، گاو باکوهان وگله های گوسفند در اینجا فراوان دیده میشود، دولاب سفلی دارای زراعت برنج وپرورش کرم ابریشم است رودخانه دینه چال آنرا از اسالم جدا کرده و نهر آبکیر فاصلهٔ بین آن و گیله گسکر را تشکیل میدهد و ۸٦ فرسنك مربع سطح دارد.

ب ــ انزلی باچهارقسمت جزء (فریضه) که عبارت است از کولی ور، پشم، سنك‌چین، وکپو وچال چهار فرسخ مسافت داشته و در بین مرداب انزلی ودریا واقع وحاکمش احمدبیك ومرکز آن نیز انزلی نام دارد

درطرف چپ بغاز که دریا بمرداب وصل میشود ونزدیك یکجزیره کوچك ، کشتیها برعلیه امواج دریا پناهگاهی اختیار کرده‌اند مال‌التجاره‌های حاجی طرخان . بادکوبه دربند وسایر نقاط درچند بنا وساختمان ناقص اینجا زمستانها گذاشته شده وعموماً رطوبت میگیرند . اگر مدخل بغاز ازطرف دریا سختیهای کنونی را نداشت این بندر بعداز استراباد میتوانست بهترین بنا در باشد . انزلی محل عبور ومرور تجار مختلفه مملکت بوده و حکومت ایران از نقطه نظر استراتژی (موقعیت نظامی) وتجارت میخواهد دراینجا استحکامات داشته باشد وفعلا یك کار نیزون و یك بنای توپخانه دارد . زمین ریك زار این ناحیه که ازدوطرف خود امواج دریاومرداب را پذیرائی میکند بی حاصل است واهالی زندگانی خویشتن را باصید ماهی وقایق رانی وشکار پرنده‌های آبی میگذرانند وغالباً بحری هستند . ۵۰۰ قایق که بتفاوت از ۲۰۰ تا ۶۰۰ وزنه بارگیر دارد درآبهای انزلی عبور ومرور مینمایند .

ب ـ شاندرمن دردامنه کوه واقع وازهیچ طرف بدریا متصل نیست محصولش عبارت است ازابریشم عسل و گندم دواب نیز زیاد دارد حاکمش رضا خان ومرکز آن بیت تمه است

ج ـ ماسال که در مجاورت کوه واقع و بغیر از ابریشم سایر حاصلات شاندارمن را دارا بوده حاکم آن مهدیخان ومرکزش رودکنار است دربلوك اخیرالذکر جزو طوالش ولی معمولا بنام کوهپایه کسکر نامیده میشود .

د ـ گیله کسکر یا زمینهای باتلاقی کسکر از یك طرف محدود است به رود اسپند که آنرا از فومن جدا کرده و از طرف دیگر به رود دلیك که فاصله آن است باکوهپایه وبلوك شیله دولاب حاکمش آقاصالح ومرکزش زیك سارا ست پرورش کرم ابریشم دراینجا ازهرجهة ممتاز بوده وشغل عمدهٔ اهالی را تشکیل میدهد

٤ ـ فومن ، رودخانه هائی که این بلوك ثروتمند را آبیاری مینمایند عموماً

بمرداب انزلی میریزند رود اسپند آنرا از کیله کسکر جدا کرده وررود پسیخان که درمصب خود به نوخاله موسوم‌است فاصلهٔ‌رشت‌وفومن را تشکیل میدهد . قراء ماسوله وچومثقال حدود آنرا از کوه بدریا نشان داده و ۱۲٤ فرسنك مربع سطح دارد : مرکزش شهر فومن ودارای ۱۸۰۰ خانه‌است فومن یکی‌ازقدیم‌ترین ایالتهای گیلان‌است واشخاص‌بزرك بسیاری‌را چه‌ازحیث دانش وچه از جهة دینداری و سخاوت و اهتمام در امور خیریه در خود پرورش داده و بمعرض بروز گذاشته است . مساجد فومن با وجود ثروت اهالی با همان سادگی که درسایر قراء وقصبات گیلان وجود دارد ساخته شده‌است طرز ساختمان خانه وبامهای پشت‌ماهی آن باحجم وشکل خود بهیچوجه به بناهای باشکوهی که‌مدنیت قدیم ایران ازآن اسم میبرد شباهت ندارد . حاکم فومن قاسم‌خان ورئیس فامیلی‌است که بطور وراثت دراین ناحیه ریاست‌داشته‌اند . در جنگل‌های فومن سفلی آثار و خرابه های شهر قدیم دیده‌میشود ودراثر کشتار طاعون سال ۱۹۳۰ هنوز هم بیشتری ازقراء خالی ازسکنه میباشند . محصول‌ابریشمی‌فومن ولاهیجان $\frac{۶}{۱۰}$ تمام محصول ابریشمی‌گیلان‌است . در کوه های نزدیك ماسوله معدن آهن وجود دارد ومردم کوه نشین قسمت‌عمده زندگانی‌خودرا ازفروش‌ذغال جنگل تامین‌میکنند .

۵ ــ رشت . این‌قطعه ازطرف‌شمال محدوداست به ملتقای‌دورود شاهرود وسفیدرود وازطرف مشرق به تمام‌قسمت طرف‌چپ رودخانه سفیدرود تامصب آن واز مغرب به رودخانهٔ پسیخان و از جنوب بمرداب انزلی و ۲۵۲ فرسنك مربع سطح دارد :

شهر رشت در ۵۰ درجهٔ طول‌شرقی گرن ویچ (رصد خانه معروف لندن) و ۳۷ درجه عرض‌شمال شرقی‌است . مرکز ناحیه باسم رشت ودر عین حال مرکز ایالت گیلان محسوب‌است که در ابتدای سلطنت سلسلهٔ صفویه یك قصبچه بوده ولی وضعیت مرکزی آن برای تجارت فوق العاده

متناسب و بهمین لحاظ نظر دور بین شاه عباس آنرا حاکم نشین ایالت تشخیص داد . رویهم رفته در سواحل بحر خزر کمتر جائی است که مانند شهر رشت موقعیت تجارتی داشته باشد . این شهر بمقدار مسافت متساوی ازیك طرف بمازندران وازطرف دیگر بخاك روسیه فاصله دارد و ٦ روز حرکت باقافله آنرا ازقزوین که یکی ازعمده ترین انبار مال‌التجاره ایران محسوب میشود جدا میسازد و ازبندر پیربازار که رشت را بوسیله مرداب انزلی به تمام بنادربحر خزر اتصال میدهد فقطیك فرسخ ونیم دورمیباشد .

شهر رشت جزء آن قسمت از آبادیهائی است که بواسطه شاه عباس بزرگ ایجاد شده وازآن وقت به بعد با اینکه یك ثلث ازجمعیت خودرا در اثر طاعون سال ۱۸۳۲ ـ ۱۸۳۱ ازدست داد . با این وصف ترقی کرده وتوسعه یافت ، هنوز هم درحدود ششهزار خانه دارد و به هفت محله تقسیم شده ودارای یك دیوانخانه ، هفت بازار ، بسیاری ازمدارس و تقریباً ۱۰ مسجد است تمام بازارهادرروز های نوغان یعنی دراواخر ماه ژوئیه واوقاتی که ابریشم دست می آید ، سنك فرش میشود ، مالکین درآنجا آمده حاصلات خودرا میفروشند . مالیات را تادیه کرده ووسائل عروسی اطفال خویشتن را تهیه مینمایند ، دراین موقع منظرهٔ قشنگی تشکیل میگردد ، تجار و معامله گرهای ایرانی ، روس ، ارمنی و یونانی از هر طرف جمع شده وهیجان غریبی که درشهر های شرقی اغلب نادرالوقوع است برپا میدارند ، کارها عموماً مربوط به ترقی وتنزل قیمت ابریشم است ، نه حرارت سوزان روزانه ، نه مه‌وبخار وپشه های شب ، معامله کنندگان را قادر به متفرق کردن نیست .

شهر درصفحه زمین دشت مانند ودرکنار دورودخانه سیاهرود وگوهررود واقع است دو نهر مذکور آنرا از طرف مغرب و مشرق احاطه کرده اند واهالی آب خوردن را ازچاه میکشند که هنگام تابستان دراثر تابش آفتاب پرازحشرات میگردد ونقصان آب خوردن خوب نیز بدی آب وهوارا تائید میکنند

درسال ۱۸٤۰ در رشت دونفر مجتهد که نفوذ تامی در میان مالیکن و همینطور دربین عموم جمعیت دارند اقامت داشتند . ماکولات در اینجا بحد وفور وباقیمت مناسب یافت میشود و ابریشم خوب واعلای آن همان ابریشم فومن و لاهیجان است . در کودم کیسم و سراوان ابریشم خیلی نازك بعمل می آورند .

ششم لاهیجان که از یکطرف از مشرق سفید رود بمغرب رودسرمنتهی شده واز طرف دیگر از کوه های دیلمان بدریا متصل میگردد و ۱۲۵ فرسنك مربع سطح دارد .

جاه طلبی رؤسای محلی ، سوء ظن فتحعلی شاه را تحریك کرده ودرنتیجه باعث شد تقسیمات ناحیه‌لاهیجان محدود شود و بر طبق امراو ، دیلمان یعنی نواحی کوهی لاهیجان ازآن مجزا گردیده وفعلا جزء حکومت رانکوه بشمار میرود . قطعهٔ بحری‌اشته نشاء که ازغنی ترین قطعات لاهیجان است بعنوان تیول بیکی از خواجه های حرم (خسروخان) داده شده و همچنین شهر لنگرود که در کنار رود چاوس واقع ودو فرسخ ازدریا فاصله دارد باتمام بازار و ۱۱۰ خانه ونواحی آن برای همیشه به خانواده یك منجم در بار شاهی اعطا گردید .

میرزا کاظم شخص اول لاهیجان باوجود کسر تحویل وکاسته شدن حوزه ابوابجمعی خودبین تمام مالکین گیلان ازهمه ثروتمندتر بوده وحکومت قضائی بیش از سیصد قریه را دارا میباشد .

شهر لاهیجان در سنه ۱۸٤۰ بعد از کشتار طاعون دارای ۲۵۰۰ خانه بوده وکوچه های آن بهتر ازکوچه های رشت سنك فرش شده وهمینطور دارای مساجد قشنکی است ودر دامنه آخرین کوه های دیلمان واقع شده وبهمین لحاظ آب وهوای نسبتاً ملایم ومعتدلی دارد .

میرزا کاظم دریکی ازتپه های بیرون شهر قصر ییلاقی بسیار با شکوهی

بنا کرده که از یکطرف منظرهٔ جلگه وجنگلهای انبوه وازطرف دیگر دورنمای دریا آنرا خیلی زیبا جلوه میدهد طرز برآمدگی جلگه که شهر روی آن بناشده برای استخرهای فراوانی که دارد جهة این قسم آبیاری کاملا متناسب است. استخر عبارت از حفره های بزرگی است که آب را در آنجا حفظ کرده وبرای برنج کاری بکار میبرند .

مسجد بزرك شهر [مسجد جامع] روی خرابه‌های یك معبدزردشتی ساخته شده وتنها اثری است که در تاریخ جمعیت نواحی خزر از عهد عتیق دراین شهر معروف باقی مانده‌است وبعد از شهرمرکزی عمده ترین محال این ناحیه رودسر نام دارد که در کناررودخانه‌چمخاله‌واقع‌ودارای ششصد خانه است. اهالی غالباً تجارت ویا قایق رانی کرده و ازحیث‌نزدیکی بدریا ووسعت رودخانه منفعت خوبی تحصیل مینمایند.

درمحال چهارگانه لشته نشاء ؛ کوکند ؛ چهارده ، پس‌بیشه برنج فراوان وبهترین ابریشم ها را بدست میآورند .

هفتم ـ رانکوه یا ناحیه چهار اربعه که عبارت است از دیلمان ، شلمان اشکور، سمام واین ناحیه درسال ۱۱۴۰ هنوز از شر طاعون هشت سال قبل که قسمت عمدهٔ جمعیت آنرا معدوم کرد خلاص نشده بود .

رانکوه ازیکطرف بدریاورودخانهٔ(گوکا) و(سفیدتمش رود) که آنرا از تنکابن جدا میکند محدود می باشد و از طرف شمال نیز بوسیلهٔ کوه های دیلمان به (الموت) متصل میگردد ودرهمین‌رشته جبال ، معدن جیوه است واندك وقتی است که آنرا شروع به استخراج نموده اند. مرکزرانکوه‌قریهٔصوفیان وحاکمش میرزا محمود ایلخانی نام دارد .

صنعت ابریشم ریسی که‌دراینجا با دست بعمل‌میآید دارای‌نواقص‌بسیاراست رانکوه ۱۸۰ فرسنك مربع سطح دارد که پس‌از اضافه‌شدن بمساحت‌سایر نواحی گیلان یك‌محدودهٔ ۶۷۶ فرسنك‌مربع ویا ۳۰۱۴ میل مربع انگلیسی

را [مساحت کلیه ایالات] تشکیل خواهد داد واین حساب برطبق اظهار شفاهی اهالی دراینجا نقل شده واز روی یك ماخذ علمی نیست. مالته برن سطح گیلان را به ۶۰۰۰ فرسنك مربع برآورد کرده وآنرا بر طبق درجات طول وعرض حساب میکند ولی اهالی برخلاف عقیدهٔ جغرافیاشناس فرانسوی فواصلی را ماخذ میگیرند که یکقطعه زمین نسبت بکوه دارا می باشد .

تاریخ ــ مورخین و جغرافیا شناسهای یونانی اطلاعات گرانبهائی راجع بگیلان برای ما باقی گذاشته اند . برطبق اظهارهرودت (ایردی ها) درآن قسمت از نواحی که درنزدیکی دریای سیاه واقع بوده وبوسیلهٔ مصب رود (دنیه پر) آبیاری میگردید سکونت داشتند مورخین بعداز هرودت فقط ازقلها که در سواحل بحر خزر زیست میکردند جائیکه امروز هم گیلانیها مسکن دارند، سخن گفته اند و آنها را کادوزیان یا کانوزیان نیز نامیده اند. پلین مورخ رومی میگوید بطور تحقیق قلها یا گلها همانهائی هستند که آنها را کادوزیان نام داده اند . محتمل است کادوزیانها واز آن پس دیلمی ها اعقاب گیلانی هائی باشند که در زمان اسکندر کبیر و امپراطوری ارکادیوس (۱) درنواحی خزر زیست مینمودند. ما آثاری را که اززمان اقامت کادوزیانها در این قطعات باقی مانده و «ژ. دوسنت کروا » درتفحصات تاریخی وجغرافیائی خود در بارهٔ مدیها آنرا باتحقق وتدقیق کاملی بیان نموده است ذیلا شرح میدهیم. اومیگوید که دنیس لوپری یه ژت (جغرافیا شناس یونانی در قرن ٤ ق. م) آنها را بنام قل ضبط کرده است وهمچنین اظهار میکند پارساداس(۲)یکی از رؤسای ایران برای خاطر [که ته زیاس] با [آرته استیاژ] که هرودت او را اسم میبرد مخالفت کرده و درنتیجه نزد کادوزیانها آمده وآنانرا برعلیه استیاژ وادار بتجهیز نمود. آرته نمی توانست در مقابل این تجهیزات مقاومت

[۱] آرکادیوس پسرتئودوزمعروف به امپراطور شرق مدت سلطنت ۳۹۵ ــ ٤۰۸ میلادی
(۲) پار ساد اس یعني پاری زاد که زاده یك پری است

نماید و باآنکه اردوی او ازحیث تعداد زیادتر بودند بااین‌وصف ۶۰ هزار تلفات داده وعقب نشست پرساداس فاتح بوسیلهٔ کادو زیانها عنوان پادشاهی یافته و تمام مدتی را غارت کرد

در ابتدای قرن‌ششم‌قبل از میلاد (قلها) در محدودهٔ خود استقلال‌داشته وابا داشتند که در تحت اوامر سلاطین مدتی بسر ارند. سیروس با آنها متحدشده وبه‌این‌مناسبت ۲۰ هزار پیاده و ۵ هزارسواره بعنوان کمك باوی‌بمحاصرهٔ بابل روانه کردند. کزرسس (خشایارشاه) درمعاملهٔ‌خودبا « قلها » خوشوقت نبود زیرا درتجهیزات برعلیه‌یونان بهیچوجه بااو کمك نکردند. یکی ازاخلاف همین سلطان آرتاکزرسس منمون مصمم‌شد آنهارا مطیع و منقادنماید وبااین عقیده بجمعیت ۳۰ هزار پیاده و ۱۰ هزار سواره وارد خاك قلها گردید قشون مهاجم سرزمین‌مذکوررا بطوریکه امروز دیده میشود مشاهده‌کردو مجبوربودند ازقطعاتی که دارای هوای پرازمه ، زمین باطلاقی وفاقدغلات و جنگلهای زیاد که یکعده افراد وحشی و جنگجو را مسکن بود عبور نمایندوباین جهت بعاقبت اسفناکی دچار گردیدند وقحطی بقدری سنگین شد که حیوانات باری‌را کشته‌وسریك خررابمبلغ شصت دراخم (۱) خریداری مینمودند . اردوی پادشاه میرفت کاملا معدوم شود که یك صاحب‌منصب وی تیری باز (این کلمه بکسی گفته میشود که‌در تیراندازی قابل‌باشد) یکی از دونفر امیر کادوزیان ها را [چون آنها دونفر بوده و اردوگاه علیحده داشتند] دستگیر کرده وباین وسیله موفق به صلح گردیدند .

قلهای‌کانوزی در زمان سلطنت شاه ساپور (شاپور اول) دارای‌استقلال کامل بوده وبوسیله رئیس‌خود (باله‌روس) یاباله‌نوس باپادشاه ایران اتحاد کرده و در جنگی که‌منتج به‌گرفتاری امپراطور روم [والریان] گردیده عده فرستاده و همراهی کردند .

---

(۱) دراخم همان درهم است .

اززمان امپراطوری ژوستینین‌اسم قلعهای کادوزی دیگر درتاریخ‌دیده‌نمیشود واین‌دفعه ازقاهای دیلمی که مدتها درمحوطهٔ خود درکوههای بالای‌لاهیجان زندگانی کرده وبالاخره ازآنجا سرازیر گردیدند گفتگو میباشد .

دیلمی‌ها قدیما‌هجوم آماردها (عمارلوئی ها) را درخاك خود خنثی‌کرده واز زمان ژوستینین استقلال سابقهٔ خویشتن‌را بخوبی حفظ میکردند و عموما مردم جنگجوئی بودند و سلاح آنان عبارت بود ازسپر، نیزه شمشیر، که‌از شانه آویزان کرده و سه زوبین یایك خنجر که در دست چپ میگرفتند و معمولا پیاده جنك میکردند .

مذهب اسلام دربین دیلمی ها کمتر ترقی کرد در اوایل خلافت خلفای عباسی بهیچوجه ازآنهااطاعت نمیکردند وازآن‌پس باآنکه دیلمان یعنی‌گیلان علیا خلافت‌خلفاء را قبول کرده بود بااین وصف گیلان سفلی کاملااستقلال داشت هرکسی که‌مورد غضب‌خلفای بغدادوری واقع‌میگردیدنزدگیلانیها محترم بوده واز او پذیرائی شایان میکردند برای اولاد و اعقاب علی و فاطمه که از طرف عباسیها بخشونت با آنها سلوك میشد در موقع زحمت و سختی، گیلان یك پناهگاه مطمئنی بشمار میرفت و دراینجا در قبال مجازاتهای سخت‌مورداحترام ومحبت‌واقع میگردیدند وغالبا داننده‌مهمان میزیستند و امروز قبرهای آنها فراوان درجنگلهای گیلان دیده میشود همینهابودند که‌اصول زردشت‌را کم‌کم ازبین برده وجای آنرا برای اسلام تهیه میکردند. بیشتری از تکایا ومقبرهٔ‌آنان درجاهائیکه سابقا معبد زردشتیها بود ساخته شده‌است در زمان خلافت مکتفی در سال ۹۲۷ میلادی دیلمی‌ها با هموطنان خود سایر گیلانیها متحد شده گرجستان و تقریباً تمام ایران را تصرف‌کردند ودراین وقت همه مطیع پادشاهان دیالمه بودند وبعدازانقراض این‌سلسله گیلان بین هشت شاهزاده تقسیم گردید که برای دفاع از ملیت خود کاملا اتحاد کرده بودند .

آنها بسیاری از دسته‌جات مغول را شکست داده ولی بعد از غلبه جغتای پسر چنگیز وادار بتسلیم گردیدند آنهم برای آنکه بتوانند با فکر ومتانت، خود را ازقید اسارت اجنبی رهائی دهند. هلاکو با آنها جنگ کرده وآنان را مجبور کرد که بزرگترین قلاع خود، قلعه سمیران را با دست خویشتن خراب نمایند و این در سال ۱۲۲۷ میلادی اتفاق افتاد.

در این زمان گیلانیها با ساکنین سایر قطعات ایران کم کم شباهت پیدا میکردند. تجملات دربار خلفاء که از طرف دیالمه تقلید میشد، تاثیر ادبیات ایران که در تحت هدایت ادبای عرب بمرحله جدیدی وارد شده بود، عادت بزندگی مجلل وبا شکوه ولی حقیر وآمیختهٔ باخضوع وانقیاد که از ناحیهٔ درباریان بسایر مردم سرایت کرده و دربعضی جاهانیزباتعلیمات قرآن تطبیق میگردید، باعث شد که اخلاق وحشی اهالی آزاد منش گیلان بکلی تغییرنماید و با این تغییر و تفاوت اخلاقی باز هم توانستندبرای مدت ها استقلال قدیمه خود را حفظ نمایند.

شرف الدین مورخ تیمور لنك در بارهٔ آنها یك حقیقت را تصریح کرده و میگوید «امراء گیلان بواسطهٔ مشکلات زمین باتلاقی ودیوار های طبیعی مملکت خود به هیچکس اطاعت نمیکردند».

آنها به تیمور لنك اینطور اطاعت کردند که سالیانه فقط یك مالیات بپردازند: اما بمجرد عقب نشستن مغول ها که درآنوقت تا پل منجیل آمده بودند بهیچوجه در فکر ایفای وظیفه نیفتادند.

آزادی اهالی بتدریج درضمن ترقی اسلام از بین میرفت، دراوقات سلطنت سلجوقیان در ایران، آئین اهور مزد درگیلان باز هم چند معبدبیادگار دارا بود، لیکن وقتی شیخ معروف به شیخ الجبل در الموت (ناحیه مجاور گیلان) ظهور کرد رؤسای مذهبی گبر ها را بزور بیرون کرده و یا آنانرا مجبور به قبول مذهب اسمعیلیه می نمود.

سادات اعقاب امام حسین در محبت کردن نسبت بمردم تا اندازه رفتار پیروان مذهب اسمیعیلیه را جبران کرده و از آن پس سلسلهٔ سلاطین صفویه که خودرا به پیغمبر منتسب میدارند بامهارت و زبر دستی کاملی توانستند همان محبتها را به نفع تاج و تخت خود خاتمه دهند وبهمین لحاظ در قرن ۱۶ میلادی گیلان را جزو قلمرو خود به مملکت ایران اضافه کردند و رل عمده را در این اقدام بزرگ، شاه عباس کبیر ، ایفاء نمود . این پادشاه در عین حالیکه با پنجهٔ پولادین خود گلوی اشخاص مخالف با قدرت خویشتن را فشار میداد ، مملکت را آباد، اراضی را ثروتمند و اهالی را به تجارت وادار مینمود

امرای گسکر که غالبا در اثر شجاعت وتعدد نفرات ، جنگهای داخلی را وسیله میگردیدند عموما به امر شاه عباس به شیروان کوچانیده شدند وجای آن ها بیك دسته افراد مسلح ترك طالش دولاب برگذار گردید و با اعطای بعضی امتیازات وتیول و حکومت موروثی و ضمناً اجازه اعمال نفوذ در قطعات مجاور، رضایت خاطر آنها از هر جهت فراهم آمد

شاه عباس جنگلهای نواحی سفلی بحر خزر را شکافته و آنها را بوسیلهٔ رشته های محکم ومسطح و جاده های وسیع بیکدیگر متصل نمود .

رشت که یك قصبچه گیلان محسوب میشد ، در تحت اراده او بزرگ شده و مرکز ایالت گردید . وضعیت مرکزی این شهر بین بهترین لنگر گاه هـای ایران و بزرگترین جاده های عبور و مرور قوافل یك بازار بارونقی بتجارت بخشیده و در محل فروش امتعه واجناس خود ، سرمایهٔ شهر لاهیجان و فومن را جلب نمود . رؤسای دو شهر مذکور که اغلب مخالف با سکونت وآرامش بودند در اثر جدیت افراد چریك که جدیداً برای حفظ امنیت استخدام میشدند فوق العاده دچار زحمت گردیده ووضعیت خودرا خطرناك . میدیدند

جائیکه این طرز اقدامات کمتر نتیجه داده ویا خارج از موقع بود سیاست

عاقلانهٔ شاه راه دیگری اتخاذ میکرد و آن این بود که دختران شاهزاده ها ورجال درباری را با اشخاص متنفذ گیلان تزویج میکردند.

تاریخچهٔ این عصر که هنوز در اروپا شناخته نشده و راجع به اوضاع محلی است بوسیلهٔ یکی از اهالی فومن میر فتاح تالیف شده است

مؤلف، واقعات را طوری نقل میکند مثل آنکه خودش نیز باطناً درعملیات شرکت وپادخالت دارد تحریرات او جنبهٔ طرفداری داشته ولی در عین حال خالی ازتدلیس وبایك سبك وانشاء کاملا محلی نوشته شده است. این کتاب به فتوحات موسوم بوده وهمچنین بتاریخ احمدخان (امیر موروثی لاهیجان) خوانده میشود ودارای ۲۴۲ صفحه است. برای آنکه خلاصه آنرا دراینجا بتوان بخوبی تشریح نمود لازم است اوضاع گیلانرا درعهدشاه عباس اندکی درتحت نظر قرارداد. گیلان درآن عهد بدو ایالت منقسم شده و بوسیلهٔ دو امیر مستقل اداره میگردید وبا آنکه هردونفر اطاعت شاه را ذمه‌دار بودند بااین وصف رقیب یکدیگر بشمار رفته وهریك با القاب شاه، سلطان، ملك، کی، کیا، وغیره خودرا ملقب میکردند. اگرچه در آنوقت برای شهر رشت ازطرف پادشاه یك حکومت جداگانه تعیین میشد ولی حکومت مزبور دارای نفوذ واعتبار کاملی نبود.

سفیدرود فاصلهٔ بین دوایالت را تشکیل داده نواحی طرف چپ را بیه پس وطرف راست را بیه پیش میگفتند. بیه مخفف بیااست که با مضاف الیه خود البته بجهاتی برای نواحی و مردم اینطرف و آنطرف رودخانه سفید رود وضع گردید. استرابن از یك ملت بنام وریت که قدیماً درهمین نواحی سکونت داشته اسم می برد.

گیلان با آنکه استقلال سابقهٔ خودرا کاملا ازدست داده بود، بااین‌وصف امراء آن گاهی اوامر پادشاه را تمرد کرده وعلم طغیان برافراشته ودرعین حال بایکدیگر به جنگ وستیز می پرداختندچنانچه کتاب فتوحات درمطلب

اول خود که خلاصهٔ آن ذیلا ذکر میشود جنگ میرزاقهرمان امیر رشت را بااحمدخان سلطان لاهیجان شرح میدهد .

مطلب اول

موقعیکه احمدخان نزدیکی پنجرهٔ قصر خود نشسته وباملاجلال صحبت میکرد یك قاصد آلوده بگردو غبار وارد شده و بعداز تعظیم مفصل گفت « خان مابسلامت وعمرش دراز باد پس‌ازآخرین جنگ خونین که نزدیکی کوچصفهان رخ داده قوای دشمن بکلی مغلوب ورئیس آنها میرزا قهرمان بخاك وخون غلطیده‌است » .

چندساعتی نگذشت که شیرزاد سلطان وشاه ملك سلطان دوسردارمعروف لاهیجان بطرف دروازهٔ شهر نزدیك شدند جمعیت ازهرطرف آنهارا تبریك گفته وازاین فتح وظفر اظهار بشاشت مینمودند صدای هلهلهٔ مردم گوش فلك را کر میکرد . همینکه چشم احمدخان به سر میرزاقهرمان افتادسری که در راس نیزهٔ عنایت بیك وبوسعید جای داشت و بخاك وخون آلوده بود امرنمود تاجشن و چراغانی‌برپای‌دارند وعموم‌مردم‌به عیش‌وسروربپردازند . شعلهٔ شادمانی قلبهارا مشتعل کرده ودرکوی وبرزن جز صدای سازوآواز صدای دیگر شنیده نمیشد . شهررا بقدری چراغ زده وروشن کردند که چشم خیره واشعهٔ ستارهٔ صبح خجل‌میگردید . احمدخان خلعتهای شایسته وگرانبهائی بهریك از آورندگان سر اعطاء کرد و به آنان اجازه داد که غنیمت خودرا درتمام قراء بیه پیش‌گردانیده وبعموم نشان دهند ودرفرمانی که برای آنهاصادرکرداینطور دستخط نمود :

به بزرگ وکوچك‌اکیداً سفارش میشود درموقع تماشای سردشمن بحامل آن طلا نثار کنند . بوسعید و عنایت بیك نیز بعداز اتمام گردش سر را پیش خان بیاورند . بنابراین آنها بموجب این فرمان سر میرزا قهرمان را که خطوط چهرهٔ او درائر تشنجات مرگ بکلی تغییر کرده‌بود ازیك قریه بقریه دیگر برده وبمردم تماشا میدادند ودرضمن آنکه شکم وجیب

را با غذا وطلا پر میکردند ازتهنیت وتبریك عمومی نیز مست بادهٔ غرور و نخوت میگردیدند .

در پائیز احمدخان بگیلان سفلی آمده فراء بیه پس را باز دید وخودرا امیر آنجا اعلام کرد . سر میرزاقهرمان همه جا با اوهمراه بود وبیش از سه ماه درخانهٔ که فرود می آمد سررا روی نیزه وپهلوی درب بزمین نصب میکردند تا عابرین تماشا کرده و عبرت گیرند وبعداز این مدت امیر آنرا به فاتح جنگ کوچفصهان سردار لاهیجان شیرزاد سلطان انعام نمود ومعزی الیه یك اوستاد خراط طلب کرد و امر داد تا جمجمه را ازسایر قسمت سوا نمایند وبعد بوسیلهٔ بهترین زرگرهای مملکت کاسهٔ سررا از بیرون با گل و بوته های طلا مذهب کرده و از درون کما کان برهنه و آشکار باقی گذاشت و بالاخره صنعت' کاسهٔ سر را به جامی تبدیل نمودکه دراطراف آن این کلمات را نقر کرده بودند : « درکاسهٔ یك سر بخون غلطیده اقبال بمن اجازهٔ باده نوشی داده واین است اصول گردش مقدرات بشری که انسان را گاهی درسعادت وزمانی درادبار سوق میدهد » .

مدت ده سال این جام درمهمانیهای مزین شیرزاد سلطان روی دستها میچرخید ومهمانان ودوستان وی را وسیله برای مستی وخوشحالی میگردید .

خلاصه مطلب دوم

بیمن قدرت الهی ومختار مطلق عالم بعدازعسرت خلاصی وبعد از بدبختی خوشی ومسرت پیش می آید چنانچه برای بوسعید میر فومنی پیش آمده است این است آنچه بلبل گلستان گلهای خاطرات گذشته میسراید و نوك قلم نویسنده کلمات خوش مضمون صفحات تاریخ آنرا بر روی اوراق ترسیم مینماید .

بوسعید میر برادر شاه ملك سلطان نمیخواست اطاعت احمد خان ر

بعد از فتح کوچصفهان که به منتهای قدرت خود نائل شده بود بیش ازاین واجب شمارد وبهمین سبب دریکی ازقراء رانکوه گوشه گیری اختیار کرده وبه کارهای سادهٔ فلاحتی پرداخت.

روزکار ایام ادبار احمدخان را پیش آورد ومشارالیه مورد سخط ظل اللهی واقع گردید وبرای انکه درقبال میل خشم وغضب پادشاه پناهگاهی تهیه نماید حیران درنواحی شیروان سرگردان بود. قائم مقام او علیخان که از طرف اعلیحضرت سلطان به حکومت لاهیجان منصوب گردیدبرادران بوسعیدمیر شاه ملك ومیر ملك را احضار وآنانرا مورد مکرمت مخصوص قرار داده وبه خدمت ایالت مفتخر و مباهی نمود ولی همه این لطف و مرحمت بوسعید میر را ازگوشه انزوا خارج نکرد ودراثر استیحاشیکه از خروج محل خود ابراز میکرد آخر الامر اظهار داشت هرگاه ارادهٔ او را بخواهند با زور تغییر دهند حاضراست با اسلحه بمدافعه برخیزد وآبروی زور گوینده را بریزد. علی خان از این جسارت بغایت رنجیده و شعر شاعر را که میگوید

« چه تیره شود مرد را روزگار . همه آن کند کش نیاید بکار »

فراموش کرد وبه فرهاد خان حاکم رانکوه نوشت که مقصر دولت و اهانت کننده بمقام مامور دربار پادشاهی باید دستگیروتحویل شود. بوسعید میر را گرفتند ودرمحبس لاهیجان حبس کردند دراینموقع علی خان بسمت فومن رفته به امر او یك دسته فراش که در راس آنها میر آقای میر غضب (۱) جای داشت محبوس را دست وپا بسته وبگردنش زنجیر آویخته پیاده بطرف فومن حرکت دادند همینکه وارد فومن شدند علی خان را دیدکه دردیوانخانه در نهایت خوشی برمسند نخوت تکیه کرده و رجال اشخاص درجه اول درحضور او جای دارند. چون چشم علی خان به بو سعید میر افتاد اول برادران وی شاه ملك ومیر ملك را ازکلیه عطایای مبذوله ومقام و منصب خلع کرده سپس اورا مورد دشنام وتعرض قرار داد وبالاخره امر نمود

(۱) معروف به بد کاری وقساوت قلب

زنده خرسی ازجنگل گرفته وبا بوسعید میر یك جا زنجیر کردند . میرآقای دژخیم نه تنها خرس وآدم را یك جا زنجیر کرد خوراك انها را نیز ماءمور بود یك بار بدهد . باینطریق محبوس بدبخت بمدت ٦ ماه درزیر غل وزنجیر بسر برد ومخلوق زنده جز خرس ومیر آقا ندید زهی تعجب که همه این آزار واذیت باز هم قلب سیاه وبی رحم علی خان را تسکین نداده بود زیرا حکم کرد تادوباره سر بوسعید میر را تراشیدند وکلاه دیوانگان بسرروی گذاشتند وبا یك رشته زنجیر ازیك طرف گردن خرس و از طرف دیگر گردن اورا زنجیر نموده وپیاده بهر طرف عبور دادند بچه‌های شهر وقراء انهارا باتف وسنگ تعاقب کرده وآزارشان را هو برابر مینمودند .

بوسعید میر سر را بلند کرده با پیشانی باز وچشم‌های آرام مانند یك مجاهد حقیقی تمام این ناملایمات را تحمل میکرد

بعوض شکایت از دهانش دعا و کلمات اخلاقی خارج میگردید. اگردست ظلم برای شکستن قلب تو سنگ پرت میکند خود را بخدا بسپار زیرا او بهتر انتقام می گیرد :

اتفاقاً این موقع مصادف با اوقاتی شده که شاه از شکار طرف صحرای مغان مراجعت کرده وچند روز درغزل آغاج توقف نمود . اشخاص درجه اول عموماً در تحت هدایت علی خان وامیر کسکر برای آنکه خاکپای همایونی را بوسه دهند معجلا حرکت کردند. کسی که مورد محبت خاصه اعلیحضرت واقع گردید شاه ملك برادر بوسعید میربود زیرافرمان حکومت بیه پس بنام او شرف صدور یافت .

این خبر غیر منتظره مانند برق در نواحی گیلان انتشار یافت درب محبس بعجله باز و خرس کشته شد وبوسعیدمیر آزاد گردید. میرآقا بواسطه آزار وصدماتی که به محبوس خود وارد کرده بود ازترس به کسکر فرار کرده و درمسجد قبر پیر شرف متحصن گردید .

حکومت جدید بیه پس شاه ملك سلطان که مست عطوفت پادشاهی بود با یك طرز مجلل و باشکوهی ورود نمود.

تیره‌گی نخوت وغرور جلای آینه جبههٔ اورا تاریك کرده بود. در یك خیمه که کنار رود خانهٔ ماسوله برپای داشته بودند امیر جدیدرجال نواحی مجاورفومن ، زرمخ : تنیدان ، مرکیه وماکلوان را احضار واز آنها اشخاصی طلب نمود که لایق خدمت یك سلطان تاجدار باشند . متملقین نیز از هر طرف بچاپلوسی مشغول شده ونگذاشتند حرف حق بسمع حاکم جدید برسد. چنانچه نصایح برادر خود بوسعید میررا نپذیرفته وبالاخره علم طغیان برافراشت و اول کاریکه کرد سیاه ابراهیم وچقله دونفر دوست صمیمی علی خان را به اردو احضار وامر بکشتن داد. طولی نکشید که این خبر بپادشاه رسید وازطرف دربار علی‌خان ویکی از رجال درباری موسوم بحسین خان شاملو با دسته جات مسلح برای اطفای نایره شرارت وارد ماسوله گردیدند ودرنتیجه ، شاه ملك اول بشفت فرارکرده و از آن پس بکوه های دیلمان متواری وبالاخره دستگیر گردید و در رشت سرش را از تن جدا ساختند . بعد ازاین واقعه بوسعید میر بوسیلهٔ علی خان بشرکت درجنایت برادر خود متهم گردیده ومانند یك نفر محبوس دولتی باردبیل اعزام شد.

چندی بعد علیخان بنوبهٔ خود یاغی گردید ، کسانیکه شهید کینه‌وعداوت او شدند در درجه اول دونفرزرگر امتحان گر ویك صاحب‌منصب دربارشاهی را که در ضرابخانه کار میکرد ، محسوب میدارند. چون فرهاد خان وفاداری علی‌خان را سابقاً در دربار ضمانت کرده بود باین‌جهت بعنوان اوازاصفهان فرمان آمد که امور حکومتی بیه پس را اداره کرده و معجلا شورش را خاموش کند . اردوی فرهاد خان بلاهیجان آمده واز آنجا بایکدسته‌افراد مسلح کوهستانی دیلمان به تنیدان وارد شدند. کم کم حقیقت آشکار گردید . شاه از بیگناهی بوسعید میر وهمچنین از ظلم و عداوت شدید علی‌خان نسبت

به او مسبوق شد وباین لحاظ به ذوالفقار خان حاکم اردبیل امرداد که شخصاً بوسعید میررا مستخلص واین سلاله پاك پیغمبر را باهرنوع افتخارات شایسته نزد فرهادخان روانه نماید. اما علی خان بعد از مختصر زدو خورد دستگیر ومحبوس گردید.

این‌است محتویات فرمانی که درجواب خبراین‌فتح از اصفهان صادر شده‌است:

۱ ــ بوسعید میر بشرف امارت فومن مباهی میشود.

۲ ــ بازیبا ترین زنان حرم علی خان مسماة به شاه بیکم که بمجرد خواندن این فرمان از علی خان طلاق میگیرد تزویج خواهد نمود.

۳ ــ برای انکه قانون قصاص اجرا شود، بوسعید میر مجازات ظالم وپرکینه خودرا باحبس ٦ ماهه ومرافقت باخرس وگردش‌درکوچه وبازار ومویسر تراشیدن‌وکلاه دیوانگان گذاشتن تلافی خواهد نمود.

تنها تغییری که به روش مجزات داده شده بود تغییر دادن مکان بود زیرا درفومن چون محبوس اقوام ورفقای زیاد داشت به آسانی میتوانست فرار نماید و باین جهة خرس و علی خان را درقصر کهنه کوه‌الموت روانه کرده ودرسیاه چال انجا حبس کردند.

دریك قسمت فرمان دستخط شده بود که به علی خان یاغی برای بریدن سر اولاد پیغمبر (شاه ملك) ازطرف ما اجازه داده نشده است، همچنین نوشته بودند قشنگترین زنان حرم برادر علی خان مطلقه وبعنوان کنیزی بوسعید میر روانه میشود وباین طریق دو گل زیبای گلستان گیلان درآغوش بوسعید میر که ازعطر وقشنگی انها استنشاق والتذاذ میکرد بیکدیگر نزدیك میشدند. این است که شاعر میگوید: از مکافات عمل غافل مشو ــ گندم از گندم بروید جو زجو. بوسعید بطورآرامی و مسالمت مدت ۱۵ سال درفومن حکومت کرد. این مرد فوق العاده رحیم وخیر خواه و دارای اخلاق ساده ومتواضع ودرعین حال درویشی بود که حقیقتاً به تنعمات دنیوی وقعی نمیگذاشت.

چنانچه پس از نیل بمقام ارجمند امارت زندان بسالت و مامور سیاست خود میر آقای دژخیم را مورد مکرمت و مشمول عطایای سرشار قرار داد. همیشه ساده و با محبت بود و اشخاص را در موارد تقصیر با نظر عفو می نگریست و با بندگان خدا برافت و مهربانی سلوك میکرد خدمت بخلق را کعبه آمال خود میدانست و در اطراف آن طواف مینمود بذل و بخشش بکمال داشت و اغلب بزبان حال مترنم این مقال که خداوند بخشاینده به من درهم و دینار داد تا درویشان را دستگیری کنم و بر مردم بی بضاعت تفقد نمایم و جز خوبی پیرامون کاری نکردم زیرا این دو روزهٔ عمر بسر آید و بعد از مرك نیکو کاران را پاداش خیر دهند و من سعی کنم تا در زمرهٔ آنان محسوب شوم گاهی در مواقع هجوم لشکر محن و مصائب و در بیوفائی دنیا این غزل حافظ را (رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند) (چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند) خوانده و به نیروی آن موفق و کامیاب میگردید و میگفت اشعار خواجه در جلو سیل سختی و بدبختی به انسان قوهٔ مقاومت میدهد و مانع از شکایت میگردد. عظمت لا یتناهی پیر مغان (خدا) و نفس گرم مستان محبت الهی چندین دفعه مرا از بدبختیهای بزرك نجات داد ، هنگام مراقبه زنجیر اسارت من بخودی خود میگسست در اینموقع بیاد بیانات معجز نمای خواجه اشکهای ملایم حق شناسی نثار روح پاك او میکردم و خداوندرا حمد مینمودم که به این مرد خردمند چنین عطیهٔ آسمانی و زیبائی ابدی عنایت کرده است ،

بوسعید میر درشانزدهمین سال حکومت خود بهمراهی بهزادبیك وزیر گیلان به مازندران رفته و مالیات جمعی خویشتن را بپادشاه جهان درموقع اقامت قدر قدرتش در آن سامان درسال ۱۰۲۳ هجری کارسازی نمود درهمانجا وفات یافت وجسدش را به فومن فرستادند که درمقبرهٔ شنبه بازار پهلوی اجداد خود مدفون گردد.

در همین سال فرمان ثانوی که مدلول آن مثل اولی حتمی الاجرا بود از دربار ملوکانه بعنوان یکی از میرغضب ها شیخ احمد نام آگاهائی شرف صدور یافت ودرانجا مصرح بود که محکومین و مقصرین دولت را از شهر قزوین به قلعهٔ مستحکم الموت نقل دهند وانها را درانجا درتحت مراقبت آلخاس خان زندان بان بمشارالیه تحویل داده و رسید دریافت دارند . امر شاهی نقطه به نقطه اجرا گردید آلخاس خان دوازده نفر محبوس خودرا در مجلس سیاه چال حبس کرد بعد از ده ماه وده روز در ۲۰ شعبان ۱۰۲۳ هجری قاصد پادشاهی حسین بیك کورچائی که از اهل شام بود به الموت آمده وبعد از ابلاغ اوامر شاهانه علی خان را ازحبس بیرون کشید ودر کنار سیاه چال بدار آویخت . یکی از آیات قرآن است که میگوید خداوند همیشه مطابق میل شایسته خود امر مینماید (ان الله یفعل من یشاء ویحکم ما یرید)

***

این بود خلاصه مطالب اول ودوم کتاب فتوحات که سعی ومجاهدت گیلانیها را برای بدست آوردن استقلال انها درنیمه اول قرن هفتم نشان میدهد اهالی گیلان پس ازبروز عدم لیاقت درآزاد شدن از سلطه و نفوذ سلاطین صفویه دیگر هیچوقت نتوانستند احراز موفقیت نمایند فقط در اثر جنگهای داخلی باز هم چند سال ، یکدیگر را پاره پاره کردند ودرهمین اوان بود که ضرب المثل « مرگ میخواهی گیلان بسو ، یعنی مرگ میخواهی برو گیلان ، ورد زبانها ومعروف خاص وعام گردید وایرانیها بایراد این مثل از تملك یك قطعه زمین فوق العاده ثروتمند وانقیاد مردمی که ازحیث نژاد ومذهب با انها یکی بودند خود داری نه نمودند . همچنین در همین موقع پرورش کرم ابریشم وسعت کامل یافته وثروت عمده محلی را تشکیل داد . منفعت هنگفتی که اهالی ازفروش این محصول گرانبهابدست میآوردند ، طعم گوارای ساح

وسلم را کم کم بذائقه آنان آشنا مینمود وحالیه انها از تمام ملل ایرانی کمتر جنگجو هستند .

گیلان بندرت از طرف دریا مورد حمله واقع میگردید . ترکمن های گورگو واتاك هرکز حملات خودرا به انطرف استراباد توجه نمیدادند قزاقهای دن واورال نیز غالباً نمی توانستند یك مسافت باین حد فاصله را به پیمایند فقط درسال ۱۶۳۶ و ۱۶۶۸ یك دسته درتحت فرمان رئیس معروف خود استنکووازیم به سواحل گیلان ومازندران آمده رشت راغارت وتمام شهر فرح آباد را خراب کردند وهنوز هم اهالی اسم آنان را به بدی یاد مینمایند .

تجار محدوده ساحلی بحر خزر ، قرن ها است که‌بیکدیکر مربوط هستند ولی روابط سیاسی گیلان باروسیه اززمان پطرکبیر وشاه طهماسب آخرین پادشاه صفویه شروع میشود . پطر میخواست دریای خزر یك دریای روسی باشد ، اواول خیال‌میکرد مصب رود جیحون دراین دریا‌ست وممکن‌است راه آبی که به هند اتصال داشته باشد پیدا کرد . وقتی فهمید اصلا اشتباه کرده‌است دیگر برای تملك آن‌اصرار نورزید . درسال ۱۷۲۱ پطر شخصاً بمعیت یك‌عده زیادی ازبهترین صاحب‌منصبان خود مانند آمیرال آپراکسین کاپیتن دسته جات بحری وسایموف وکان تیمر وزیر وغیره به تارکی ودربند آمده و با دست خود نقشه ساختمان قلعهٔ بزرگی را که باید در دهنه رود آراکس (ارس) ساخته میشد ، ترسیم نمود . نیکلاامپراطور روسیه درتعقیب همان نقشه ، عملیات خودرا ادامه مید هد .

در زمان پطر اول هنوز گرجستان بروسیه تعلق نداشت ، من نمیخواهم خودرا معطل کرده وسعت تصاحب‌وتملکات جانشینهای اورا که بدست مجریان بی وفای عقیده سیاسی او بعمل آمد شرح دهم ، کافی است بگویم وقتی تارکی ودر بند را به حیطه تصرف درآورد به بهانه انکه ممکن‌است ازگی‌ها برعلیه

دوست او پادشاه ایران حمله و هجومی را مرتکب گردند چهارده فروند کشتی مسلح بفرماندهی سوایمونوف وپنج باطری توپخانه درتحت سرکرده گی شی پوف از حاجی طرخان به انزلی روانه نمود وقونسول روس در رشت بطوری بامردم خوش سلوکی کرد که گیلانیها درائر اغتشاش اواخر سلطنت صفویهٔ وقتل وغارت و کشتاریکه نسبت بیکدیکر بعمل میآوردند متوحش شده شخصاً روسها را برای مملکت شهر خود دعوت نمودند . رشت مثل امروز، ان وقت نیز قادر بدفاع از خود نبود زیرا قلعه وبرج و بارو و دروازه ودیوار نداشته وهرکس را ازهرکجا ودرهر وقت که میخواست وارد شود، اجازه ورود میداد. روز در شهر کاوها روی قبرستان به چرا مشغول هستند، شب شغال تازیر پنجره منازل اهالی آمده و با داد و فریاد خودسامعه را آزار میدهد .

رشت در سنه ۱۷۲۲ از طرف روسها تسخیر و تا ۱۷۳۲ (مدت ده سال) در تحت تصرف آنان باقی ماند . دراین اثناء درمعاهده‌ئی که درپطروگراد درسال ۱۷۲۳ بامضاء رسید شاه ایران ایلتهای نواحی بحر خزر ، داغستان ، شیروان ، گیلان مازندران ، استراباد را بپادشاه روسیه برگذار کرد . فوت پطر که کمی بعد اتفاق افتاد پیشرفت سریع روسها را درنواحی دریای خزر متوقف ساخت . نادرشاه نیز وقتی جانشین شاه تنبل و بیعرضهٔ صفوی گردید در سنهٔ ۱۷۳۵ قرار دادی منعقد نمود که بموجب یك ماده آن ، دولت روس حق داشت فقط یك قونسول در رشت داشته باشد واین ماده تقریباً در حدود یك‌قرن بلا اثر بود .

امروز روسیه اطمینان دارد که معناً نواحی بحرخزر را فتح کرده‌است زیرا معاهدات بعدی منعقده فیمابین ، دولت ایران را از داشتن کشتی جنگی در دریای خزر منع میکند .

صیادان روسی هرساله به مصب رودخانه هائی که در این دریا میریزد آمده

و به صیادی مشغول میشوند وبهتر از اهالی به اوضاع محلی بصیرت دارند. مردم ساحل نشین اغلب بزبان روسی آشنا بوده و کشتی های جنگی دولت نیز یا برای حفظ صیادان و یا اجرای نقشه های بحری خود همه وقت در آبهای ایران لنگر انداخته اند. در تمام نواحی بحرخزر راجعهٔ به ایران فقط یك بندر که بتوان آنرا بهمین اسم نامید موجود - وآن بندر استراباداست که درنزدیکی آن درکوه های اطراف دو سال است معدن ذغال سنگ کشف کرده اند. روسیه احتیاج مبرمی به تصرف این بندر نشان میدهد مخصوصاً بعنوان آنکه دهنهٔ آن غالباً دراثر تلاطم، باعث خرابی کشتیهای واردهمیگردد.

از شهر استراباد به بسطام چهار روز راه است واین راهقابل عبور و مرور توپخانهٔ بزرگی بوده و معظم ترین راه جبال خزر بشمار مـی رود. بسطام بنوبهٔ خود دروازهٔ خراسان و افغانستان و در نتیجه سرحد پنجاب را تشکیل میدهد. وقتی این مزایا بموقعیت محلی و بـدایرهٔ فوق العادهٔ وسیع تجارت قطعات گیلان، مازندران واستراباد اضافه شد آن وقت معلوم میشود که روسیه بچه مناسبت برای تملك آنهااینهمه کوشش میکنند شاید تعقیب این موضوع از نقطه نظر اثر طبیعی و یا عکس العمل فتوحات پنجاب باشد که بتازهگی به متصرفات هندوستان انگلیس اضافه شده است یك قضا و قدر حتمی، این دو قـدرت را از دو جهت مخـالف آسیا بیکدیگر نزدیك مینماید. اکنون فقط عرض محدودهٔ خراسان و افغانستان فاصله بین روسیه وهندوستان بوده وانهم بوسیله دستهجات نظامی که در جبال خزر تمرکز می یابند ممکن است بسهولت پیموده شود. روسیه برای طی این مرحلهلازم میداندسیادت خویشتن را بهرطریق درسواحل جنوبی دریای خزر تامین نماید چنانچه در زمینه رعایت همین پیش بینی سالیانه جهة نگهداری فلوت خود در حاجی طرخان ملیونهـا خرج میکنند. تجارت او درنواحی جنوبی خزر که چندان اهمیت ندارد ودارای وسعت نیست بهیچوجه این اقدامات ومخارج را بعنوان حمایت لازم نداشته وتوپخانه کشتیهای تجارتی برای

جلوگیری قبرقیزها، ترا کمه وایرانیهای این قطعات که بحری نیستندکافی میباشد.
انگلستان بنوبه خود ازتمام این واقعات بخوبی مطلع بوده وبهتر از رقیب خویش به انها پی برده و زود تر بفکر افتاده است. مسافر انگلیسی ژن کین سون درسال ۱۵۵۸ میلادی برشت آمده ورفقای او هاك لچ و بوروك در ۱۵۸۰ این شهر را دیدن نمودند. شعبهٔ تجارت خارجی انگلیسها در آرخانگل در ۱۷۳٤ با نادر شاه بنام قرار داد تجارتی قرار دادی منعقد کرده و بموجب آن مجاز گردیدند در رشت دارای تجارتخانه باشند. اما تجارت آنها مخصوصاً برای غارتگری قزاقها توسعه نیافته ودرسال ۱۷٤٦ بکلی برچیده شد. هنوز هم باقیمانده کشتیهای های انگلیس که در جنگلهای بلوط مازندران بساختن آن اهتمام داشتند گاه گاه دیده میشود.

آثار قدیمه ــ گیلان ازحیث خاطرات تاریخی گذشتهٔ باعظمتی دارد، لیکن برای یکنفر عالم به علوم آثار قدیمه فوق العاده مشکل است که بتواندواقعات تاریخی این سرزمین را در عمارات و آثار وساختمان قدیمه کشف کند. دراین قسمت آب وهوارا بیشتراز اشخاص باید مقصر دانست زیرا بنای ساخته شده بمجرد اتمام ازهرطرف دچار آب گردیده ولاینقطع بوسیلهٔ قطرات باران مشروب میشودودراثر وزش سوزان بادگرم که درعرض ۲٤ ساعت لجن های عمیقه را خشك میکند بدنهٔ ساختمان ترکیده وآهك آن تبدیل بخاك میگردد، درخت انجیر جنگلی ریشهٔ آهن آسای خودرا در خلل و فرج قسمت بیرونی و دیواره های بناء عبورداده وانهدام سریع آنراسبب میگردد، خزه، عشقه، بوته های کوچك بعضی نباتات باکفن سبز یکی بعداز دیگری صفحه ساختمان را میپوشانند ودرانتهای چندسال معمار نیز برخمت بنائی را که خود ساخته است میتواند تشخیص بدهد. غالب تپه ها وپایایه های سبزی که درابرنج زار وجنگلهای گیلان دیده میشود خرابه و بقایای ابینه ئی است که اینطور بزودی دستخوش تغییرات میگردند. درسالی ۱۸۳٤ برای آنکه یك پل قدیمی را اززیر خاك بیرون آورند مقداری درختهارا ازریشه کنده

وشاخه وبرگ نباتات را بریدند سطح رودخانه با درخت و اقسام نبات مفروش شده وتاپل دارای سه‌مطرونیم فاصله بود وهریك ازدو هلال پل ۳۴پا حجم‌داشت این‌رودخانه جریانی ازسیل بوده که بعدها مسیر خودرا تغییر داده وپل‌را بدون فایده بجای خود باقی گذاشته بود و بعداز آنکه ازعبور ومرور افتاد درانداك مدت، مقدرات سایر بنا های متروکهٔ گیلان نصیب او گردید.

در موقعیکه کاروانسرا های لات (دشت اطراف سفید رود) را میکندند اتفاقاً سنگهائی بدست آمد که درشت ومربع بود و آنهارا مجدداً در بنای هزارهٔ کاروانسرای قشنك آنجا بکار بردند. تجاوز آب دریا بخاکهای ساحلی نیز به انهدام کمك میکند.

بین شهر باکو وسالیان در۲۱ ورستی جنوب شرقی جزیرهٔ معروف به چیلائی درموقعیکه هوا خوش و صاف و دریا آرام‌است درته آب، کوچه، خیابان خانه و دیوار های یك‌شهر نمایان‌است، روسها اوراشهرشیطان (چورتوو گورود) و مردم بومی شهر افانیا نامند (ایرانیها، یونانیهای اسلامبول‌را رومی ویونانیهای آتن واطرف آنرا یونانی میگویند).

درساحل ناحیهٔ مذکور بعداز طوفان وانقلاب هوا مدال‌های کهنه و کوزه های گلی پیدا میشود. روزی یکنفر گرجی‌بان بامیل آهنی زمین اطراف همان محل‌را کاوش میکرد، درحین کاوش یك‌چراغ روغنی بدست آورد آیا ممکن‌است آنجا حقیقتاً یك‌بنای آفه نیان (آتنی‌ها) باشد؟

هرگاه شهادت استرابون را شرط قرار دهیم میتوانیم به صدق قضیه قائل گردیم زیرا، او میگوید « آفه نیان درمملکت وریت‌ها، یك‌شهر دارای دیوار درست کرده‌اند که آنیانا نام داردودر آنجا اسلحه، ظرف وقبرهای یونانی دیده می‌شود».

علوم آثار قدیمه را جلب نماید . گیلانیها که بواسطه دریای طوفانی ، زمینهای باتلاقی ، کوه های مشکل العبور واخلاق خشن خویش مدتهای مدید ازپذیرفتن تمدن خارجیان ممنوع بودند ، هنوز یك ملت تازه ودارای خون پاك وغیر آلوده بشمار میروند . انها اسلام را در زمان سلطنت سلجوقیان ودیالمه قبول کرده وعلی رغم تعصبات جاهلانه ملا های خود ، عادات عهد زردشت را ترك نکردند . در ده ، درلانه های مرغ هنوز هم خروس سفید نگهداشته وآنرا احترام مینمایند و عقیده دارند که صدای او خوشبختی آورده وحضورش دیو ودد را که درجنگلهای گیلان اقامت دارند ازخانه دور میکند ، هرکس بخواهد وجود جن را در سر زمین گیلان شبهه نماید ، مورد مسخره واقع میگردد زیرا میگویند دفعات بسیاری ظاهر گردیده گاهی انها را اذیت و زمانی حمایت نموده . یکی از رفقای من ، حاجی جعفر خان با چشمان پراشك از من در خواست میکرد که برای او وسیله فراهم نمایم تا از شر دیدن جن وپری که هرشب او را بیدار کرده و بیرحمانه زنش را میزنند راحت گردد در تمام شهر هیچکس در حقیقت این ادعا تردید نداشت . ملاها اقرار میکردند برای عبادت زیادی که بجا میآورند ، پری به تمسخرکردن آنان اکتفا کرده‌است . زنها ازبدگوئی نسبت به جن فوق‌العاده احتراز داشته ومیترسیدند مبادا خشم وغضب آنهارا نسبت به خود باعث گردند .

اثر پرستش آتش هنوز دراین سامان باقی‌است . درچهارشنبه آخرسال یعنی آخرین چهارشنبهٔ قبل‌از ورود فصل‌بهار . مردو زن در دسته های مختلفه درساحل دریا گردش کرده و آتش روشن نموده از بالای آن میپریدند و این‌آوازرا میخواندند : « گل گلی چهارشنبه » حق پنجشنبه ، نکبت بشه ، دولت بایه » .

گزنفن درآناباس (تاریخ حملهٔ کورس صغیر به اردشیر دوم) میگوید این عمل‌را درمیان کردها دیده است

در ماه آوریل سال ۱۸۳۷ موقعیکه انزلی بودم . یك نیمه شب در اثر صدای تیرو تفنگ که باداد وغوغای مردم و صدای زدن طشت و غیره مخلوط بود ، ازخواب بیدارشدم معلوم شد خسوف شده وباین وسائل میخواهند لکه سیاه را که درسطح ماه پدیدار شده است ازبین ببرند وبرای اینکار هرنوع صداهارا مفید می‌پنداشتند وخیال میکردند صدائی که مخصوصاً از مس‌های موروثی(نه آنهائیکه خودتهیه کرده‌اند)بلندشود تاثیرکامل دارد ، گیلانیها وقتی مدّعیاتشان قبول نشود ، ارواح نیاکان خود را بکمك میطلبند . یك سید نمیتوانست مقدار برنجی را که به رئیس گمرك انزلی فروخته بود ، تحویل نماید ، بهمین واسطه بطرف قبرستان شهر شتافته گودال عمیقی حفر وخیمه ئی در کنار آن برپای داشت وتمام اقوام خودرا درآنجا جمع کرد همه در اطراف حفره نشسته یاجدّا و یاپیغمبرا میگفتند وهمینطور اسامی دیگری ازائمّهٔ را خوانده واستغاثه مینمودند . رئیس گمرك سرباز فرستاد که خیمه را برچینند ولی سربازهاعموماً جرئت نزدیك شدن نداشتند ، بالاخره اهالی جمع شده وگفتند قبل‌از آنکه اثر شوم این استغاثه متوجه آنها گردد حاضر هستند متحداً برنج سید مذکوررا بدهند .

در مجموعهٔ تراجم عربی راجعهٔ بملت ایران که نوشته وبوسیلهٔ مجمع آسیائی لندن بطبع رسانیدم یك‌آواز گیلکی‌حاکی‌ازتغییر شکل یك‌گل بدختر را نیز نقل نمودم .

منظرهٔ ناحیه قراء رود ها و جاده ها .

پردهٔ جالب توجهی که صفحهٔ گیلان‌را ازدریا نشان میدهد سابقاً بمعرض نمایش گذاشتیم اینك برای آنکه بتوان آنرا کاملا در نظر آورد لازم‌است یکروز صاف تابستانرا انتخاب نمود در روزهای صاف با یك‌نظر می‌توان ازانتها به انتهای دیگر این‌خطه زیبارا تماشا کرد . نخستین وحله ، دریا

جلو چشم می‌آید که برشتهٔ تنك ساحلی اتصال دارد، ازآن پس سبزهٔ بسیاری پدید می‌شود که به قلل کوه های برهنه و آسمان منتهی میگردد. رنگهای این پرده جالب دقت و قابل تماشاست. اول، رنك لاجوردی آسمان با رنك خاکستری کوه های برهنه نزدیك بیکدیگر بنظر آمده بعد رنك سبز جنگلها و نباتات پدیدار گشته، سپس نوار نیم‌زرد ریگزار سواحل، وبالاخره رنك آبی دریا که درحال تغییر وتموج‌است، دیده می‌شود.

گیلان را می‌توان گفت یك جنگل مسکونه‌است. خانه‌ها و برنجزارهای وسیعهٔ آن مثل آن‌است که دربین امواج سبزه جا دارند. در اینجا قریه، بمعنی حقیقی کلمه نبوده بلکه محل یك‌عده از منازل وگله های جداگانه‌ایست که مطابق نقشه ساخته نشده وبوسیلهٔ جنگلها ومزارع ازیکدیگر فاصله گرفته باشند. این‌محوطه های کوچك ازحیث‌ترتیبات داخلی بهمدیگر شباهت‌دارند ومعمولا قسمتهای‌ذیل درآنجامشاهده‌میگردد :

۱ ــ خانه که منزل دهاتی وخانوادهٔ اورا تشکیل میدهد. واغلب‌بوسیله تیرهای بزرك چوبی (بزبان بومی زگمه) که یکی‌را روی دیگری جا میدهند ساخته‌میشود. گاهی‌طوری بنامیکنند که آب درموقع‌باران بدون هیچ مانع اززیر آن‌جریان‌مییابد فقط دارای یك‌درب‌است که، نور وهوا ازآنجا داخل‌شده‌وضمناً دود ازهمانجابیرون‌میآید. بام‌خانه‌ازچوبهائیکه‌بطورتقاطع، بهم وصل میشوند‌درست‌شده وبا کاه برنج یا لیق (یك نوع علف) پوشیده می‌شود وگاهی دامنهٔ آن تا بزمین میرسد وجلو خانه را به تیرهائیکه بزمین فرو میرود تکیه‌میدهند وقسمت بین دیوار واین‌تیرهارا باچوب فرش کرده و تلار مینامند که خانواده درآنجا روزخودرا میگذرانند.

۲ ــ کتام ــ فصل‌گرما موقعیکه درون خانه از کیك و پشه (دوبلای مبرم‌گیلان) مملو میشود، دهاتی درکتام منزل میکند واین‌ لك بام پوشیده ازکاهی‌است که روی چهارستون بزرك گذاشته باشند دروسط همین ستونها

چهارچوب محکم بطور افقی بیکدیگر بسته و روی آنرا با چوبهای نازك می بندند و بوسیلهٔ نردبان بالا وپائین میروند . قسمت چوب بست ویاسطح کتام ازهرطرف باز بوده وهوای‌آزاد ازوسط آن‌عبور میکند ومانند پای‌است که پانزده پا از زمین فاصله داشته باشد . هرگاه باد ، بقدر کفایت برای راندن پشه ها نبود ، زیر آنرا دود کرده وباین‌وسیله ، ازشر پشه راحت میشوند . یك حصیر یایك پارچهٔ ضخیم بطرف آفتاب آویخته شده و سایه میاندازد ویك پارچهٔ دیگر زنهارا ازنظر عابرین حفظ میکند و رویهم رفته شبیه به قفس بسیار بزرگی‌است که روی درخت آویخته باشند .

۳ــ تلمبار یا جای کرم ابریشم مانند کتام ساخته شده و معمولا ۱۸ پا طول و ۱۳ پا ونیم‌عرض‌دارد و از زیر بام بفاصله چهار یاپنج پا چوبهائی کم وبیش بطور افقی گذرانده و آنرا پرد (پل) گویند و دوسه پاپائین تر از پردرا با شاخه های درخت فرش کرده و برای پرورش کرم ابریشم تخصیص داده اند و آنرا کت نامند بین کت و پردرا از اطراف باکاه برنج بطوریکه کاملا مستور نباشد می پوشانند و این درحقیقت وسیله‌ایست که اولا کرم در جوف تلمبار محفوظ مانده و بعد در همانجا پیلهٔ خود را می‌تنند. جلو هر تلمبار یك نردبان گذاشته و ازآنجا روی پرد رفته و کرم ها را برك میدهند.

٤ــ کندوج ــ جائی‌است که دهاتی برنج خودرا هنوز وقتی که‌کوبیده نشده‌است در آنجا حفظ مینماید . این بناء بلند تر از سایر بنا ها بوده و فقط یك سر پوشالی است که روی چهار ستون بزرك جا دارد .

۵ــ لانه یا لانه مرغ با کاه و علفهای خشك پوشیده می شود و از چهار تنه درخت که مخصوصا بزرگتر را برای عدم دسترسی شغال بایدانتخاب نمود تشکیل میگردد . مرغهای خانگی گیلان با اقسامی که نزد ما یافت می شوند یکی نیست . بوقلمون در اینجا دیده نشده و غاز نیز کمتر دیده می‌شود مرغ و اردك زیاد است و اخته خروس برای فربهی و

اگر این وسائل مؤید و مؤثر در انهدام نمیبود ، قطعاً ابنیه قدیمه در نواحی خزر نقصان نمیداشت . اساساً نمیتوان امیدوار شد که درگیلان سفلی برای آرکه‌اولوژی (علوم آثـار قدیمه) مکشوفات مهمی بدست آیـد زیرا در آنجا کاوش کردن زمین وسعی در حفریات حاصلی ندارد .

قریه ئی یافت نمی شود که خرابه نداشته باشد ، بسیاری از این قراء بنام شهر نامیده می شوند مانند سمیران ، کهنه گوراب ،(شهر سیروس ، گوراب کهنه) شهر گبر و غیره که اغلب لجن زار بوده و گمار [جنگل های خار دار) فراوان دارند

گیلان علیا از جهت هوای سرد و کوه های خشك خود برای نگهداری ابنیه و عمارات ، مناسب تر بوده و بهمین واسطه در اغلب جا های آن هنوز هم برج و باروی زیادی دیده می شود که سابقاً مسکن قراولان بود تا هر وقت ورود دشمن را بساکنین دره اطلاع دهند ، همچنین قصر هائی بنام قلعه میساختند که در مواقع لزوم راه کوه را در قبال هجوم اجانب مسدود کرده و مانع از عملیات آنان شوند ، الکن این برجها و قصر و قلاع محل اقامت دائمی اشخاصی که آنها را بنا میکردند نبوده ونشیمنگاه موقتی بشمار میرفت . بزرگترین آنها قلعهٔ دیو سفید نام دارد که در تنگهٔ سواد کوه (یکی از نواحی مازندران) واقع است

• درسال ۱۸۳۹ در روز های گرم تابستان از گرمای شهر فرار کرده و چندی در رود بار زیتون در زیر چادر بسر بردم ، مدالهای ساسانیان را را که در گردن و دست وپای بعضیها مشاهده میکردم سؤال کردم از کجا بدست آوردند ، دهقانیهای آنجا جواب میدادند از قبرستان همین محل پیدا کرده اند من با بعضی ازآنها چند قبر را شکافتم و اشیاء ذیـل را بدست آمد :

۱ــ چهار عدد خاتم سنگی، یکی از آنها نقش یك سر داشت که بطرز ساسانیان اصلاح شده بود و در آنجا با خط پهلوی نقر کرده بودنـد اثر

غیر قابل زوال » دومی یك گاو نر با سر آدم که باز بهمان ترتیب اصلاح شده بود سومی و چهارمی هر یك یك شیر خوابیده داشته و امتیاز آنها با بیرق ملی ایران این بود که خورشید نداشتند

۲ـ یك طاس مسی زرد رنگ شبیه به آنهائی که ایرانیها در موقع سفر کردن برای نوشیدن آب به ترك زین اسب خود می بندند و بسیاری از باقیمانده های اسلحه و اشیاء مسی که در اثر مجاورت با زمین موریانه کرده و خاك شده بود بطوریکه ممکن نبود شکل اولیه آنها را استنباط نمود . من اغلب قبر ها را سوراخ کرده دیدم بگمان داشتن گنج ، باز کرده‌اند . شهرت گنج در اینجا نیز مثل سایر جا ها عمومیت دارد . اهالی از یك جمجمه بغایت بزرك و همچنین از اسکلت هائی که دارای چند مطر ارتفاع بود صحبت میکردند یکی از این قبر ها سه گذچی نام داشته و اسه مطر درازی میرسید بعضیها به مرا کول و قبر فولاد موسوم و بداشتن اشیاء عتیقه مشهور بودند . اشیاء مکشوفه بیشتر از کوه‌های قریه معروف به دوکامه در موقعیکه زمین را بیل میزدند بدست میآمد .

۳ـ یك بیل کوچك مسی که ایرانیها میگفتند قاشق گبر ها است و دانه‌های زیادی از عقیق به بزرگی و شکل زیتون و آنها را از طرفین سوراخ کرده زنهای بومی بدست و یا گردن خود میآویختند و یا برای دانه تسبیح بکار میرفت بعلاوه اشیاء مکشوفه ، بطوریکه سابقاً نیز ذکر کرده بودیم ، بسیاری از بقاع و تکایای اهل شیعه که روی معابد آتش پرستان قدیم ساخته شده است سند تاریخی محسوب می شود . در مسجد بزرك لاهیجان یکی از شبستان ها هنوز بطاق گبری موسوم و به اسم قدیم خود باقی میباشد .

باز هم برای بدست آوردن بعضی خاطرات و یادگاریها می توان به اسامی قراء و شهر ها و کوه ها توسل نمود و این اسامی اغلب به زبان ترکی و فارسی بوده و تماماً وجه تسمیه را بخوبی تشریح مینماید اگر اندکی در همین قسمت کنجکاوی بعمل آید ، اقوامی که بر طبق

عقیدهٔ جغرافیا شناسهای یونانی و ژرمن در نواحی خزر سکونت داشته و یا مجاور با آن بودند تعرفه می شوند در این صورت ، اسامی را نباید خالی از اهمیت پنداشت . بطور عمده جمعیت های مجاور و یاساکن نواحی خزر عبارت بودند از : قلسمان ، قل ، کادوزیان ، دربك ، اوئی تی ین ، یا ونرتی ین ، آناری کوس . دو کوزی تی ین ، آمارد ، کاسپیان ،

وقتی ، املای یونانی این کلمات را با تسمیه زبان فعلی بومی ها مقایسه میکنیم می بینیم وجه مشابهتی دربین هست مانند :

قل ـ گیل ، گیلان یا گیلانات

کدوزیان ـ کدیسرا (قصر کدو ـ اسم یکی از قراء نواحی رشت که درسمت چپ رودخانهٔ سفیدرود واقع است) ـ کدوکیا . ـ کدو وگوده (در قریه فومن)

دربیکا ـ دروك یادلفك اسم بلندترین کوه های گیلان درسمت راست سفید رود . ایرانیهای باسواد که عموما دوست دارند هراسمی را بکلمه اصلی وحقیقی آن گفته باشند ، کوه مذکور را زلفك (دستهٔ کمی ازمو) میگویند . در زمان هرودت ، دربی یادروك جمعیت ترانئی بودند که در یك ناحیه معین زیست میکردند . سیروس ساترابی در ویك را به « اسپی تامه » داده بود . جغرافیا شناسهای یونانی دو رود خانه جیحون و غزل اوزن را یکی بعنوان دیگری نامیده وشاید بهمین نظر بتولمه [1] میگفت دربك ها مردمی بودند که اطراف دریای خزر ودرمصب رود جیحون سکنی داشتند . استرابون میگوید ، تاپیرها (قوم مازندران) درمملکتی که بین درویك وهیرکانی واقع شده بود زیست مینمودند و این گفته بحقیقت نزدیك تر است .

روی هم رفته میتوان گفت طبرستان امروزی از یك طرف بکوه درولد محدود بوده واز طرف دیگر بدشت استراباد منتهی می شود .

---

(۱) منجم وجغرافیا شناس معروف یونانی که درقرن دوم میلادی در مصر زیست میکرد

او ویاوه وقریه ویایه (گیلانیهای گرکانرود اوی را اوئیه تلفظ میکنند) در دامنه های شمالی زرن کوه درناحیه‌رحمت‌آباد ودو فرسنگی پل منجیل واقع است. قریه دیگری بنام ویه دردیلمان واقع و شاید مخفف همان « بیه » باشد که درتاریخ فتوحات نقل شده است، درصورت اخیر « بیه » را باید مانند اسم ملتی تلقی نمود که یك دسته، آن، « بیه پیش » ناحیه لاهیجان را اشغال کرده ودستهٔ دیگر، « بیه‌پس » در رشت سکونت داشتند.

آثار کال ــ آثار کل (تپه اثار) دررحمت آباد.

دو دکوه ــ کوه دلکوه که اهالی تنکابن درآنجا ییلاق میروند.

آمارلا ــ امارلو، جمعیتی که اصلا کرد بوده وتمام سواحل مشرق سفید رود را از ابتدای پل منجیل تادیلمان اشغال کرده اند.

دیلمی‌ها، آماردها را ازهمسایه گی خود بیرون کرده وکرد های ریشوند که در نیمه قرن شانزدهم کوچانیده شده بودند در همین نواحی آمده و سکونت اختیار کردند. محتمل است اسم ساکنین قبل را با « لو » که کلمه ترکی است ضمیمه نموده و برای خود، برداشته باشند.

کاز را ــ جمعیت خیلی قدیمی بودند که قبل از مهاجمه مقدونیها به ایران، اسم خودرا بدریای خزر وشهر قزوین ونواحی خزر داده و در زمان استرابون وجود نداشته، زیرا اومیگوید: « خزر ها، جمعیتی که امروز منهدم شده اند ». برای آنکه این اسم ها با اسامی قطعات مجاور گیلان سنجیده شود از شیروان نمونه میگیریم که یونانیها درتاریخ خود بنام کوه های سه ره آنی ین یا کسه رانیا ضبط کرده اند، این الفاظ باشیروان یاشیروا آن مطابقت دارد زیرا در الفبای یونانی حرف ش نبوده وآنرا گاهی باحرف X عوض میکردند مانند آرتا کزرسس که به فارسی اردشیر گویند.

آما زنها در دامنه شمالی کوه های سه ره آنیان بین دربند و تارکی در قطعات مجاوره شیروان سکنی داشتند.

عادات اصلی دهقانیهای گیلان میتواند بنوبه خود، نظر یك عالم به

وطعم لذیذ گوشت خود معروفیتی دارد . دهقانیها میگویند قرقاولهای نر را مکرر دیده اند که با مرغهای آنان جفت شده است و این موضوع سبب قشنگی جنس میگردد .

اسبهای این جا را یابو میگویند ، یابو ها معمولا کوچک اندام ولی ماهر وقوی وباهوش هستند وبار خودرا دراین سرزمین پراز گل وباتلاق بخوبی میکشند . قسمت عمده زحمات وکارهای دهقانی بعهده همین ها میباشد زیرا گاو نر از ماه اکتبر تا آوریل در خانه ماند. وچون فوق العاده به تناول برگ توت اشتیاق دارد ناچار درفصل بهار اورا بسمت کوه روانه مینمایند همینطور گوسفند و میش با علفهای گیلان سفلی قادر بزیست کردن نبوده و اسب نیز همین حال را دارد فقط علفی که درمزرع روئیده ومانند برنج دانه داشته وسرف نام دارد برای خوراك اسب خوب است . سرف درماه مه و ژوئن یافت میشود وبرای بقیهٔ سال یابوی بیچاره باید باکاه وبرنج نرسیده که شبیه به جو صحرائی است تغذیه نماید .

مالکین وصاحبان ثروت خانه های دو مرتبه دارند که کاملا هوا داشته ودارای وسعت است . این خانه ها باگل سفید مالا کشی نشده وبایك نوع گل کم رنك معدلی که درموقع درخشیدن آفتاب چشم را خیره وخسته نمیکند گل اندود میشوند ، اکنون در غالب خانه ها مانند خانه های اروپا که در قرون وسطی ساخته میشد ، آجر را با ساروج بدون آنکه روی آن چیزی بمالند ، باقی میگذارند . بام ها باسفال پوشیده میشود و استعمال سفال در سواحل بحر خزر فوق العاده قدیمی است . استرابون میگوید : « ایبری درقسمت عمده خود دارای قراء وشهرهائی است که خوب ساخته شده وبام های سفال پوش دارد وخانه هارا با اصول معماری بنا کرده اند و دارای میدانها وابنیه عمومی است ، پنجره های بزرك باجامهای رنگارنك ودهلیز ومهتابی های اطراف خانه یك منظره باشکوهی به انها میدهد » .

او ویاوه وقریه ویابه (گیلانیهای گرکانرود اوی را اوئیه تلفظ میکنند)
در دامنه های شمالی زرن کوه درناحیه رحمت آباد ودو فرسنگی پل منجیل واقع است . قریه دیگری بنام وبه در دیلمان واقع و شاید مخفف همان « بیه » باشد که درتاریخ فتوحات نقل شده است ، درصورت اخیر « بیه » را باید مانند اسم ملتی تلقی نمود که یك دسته ، آن ، « بیه پیش » ناحیه لاهیجان را اشغال کرده ودستهٔ دیگر ، « بیه پس » در رشت سکونت داشتند .

آتار کال ــ آتار کل (تپه اتار) دورحمت آباد .

دو دکوه ــ کوه داکوه که اهالی تنکابن درآنجا ییلاق میروند

آمارلا ــ امارلو ، جمعیتی که اصلا کرد بوده وتمام سواحل مشرق سفید رود را از ابتدای پل منجیل تادیلمان اشغال کرده اند .

دیلمی ها ، آماردها را ازهمسایه گی خود بیرون کرده وکرد های ریشوند که در نیمه قرن شانزدهم کوچانیده شده بودند در همین نواحی آمده و سکونت اختیار کردند . محتمل است اسم ساکنین قبل را با « لو » که کلمه ترکی است ضمیمه نموده و برای خود ، برداشته باشند .

کاز را ــ جمعیت خیلی قدیمی بودند که قبل از مهاجمه مقدونیها به ایران ، اسم خودرا بدریای خزر وشهر قزوین ونواحی خزر داده و در زمان استرابون وجود نداشته ، زیرا اومیگوید : « خزر ها ، جمعیتی که امروز منهدم شده اند » . برای آنکه این اسم ها با اسامی قطعات مجاور گیلان سنجیده شود از شیروان نمونه میگیریم که یونانیها درتاریخ خود بنام کوه های سه ره آنی ین یا کسه رانیا ضبط کرده اند ، این الفاظ باشیروان یاشیروا آن مطابقت دارد زیرا در الفبای یونانی حرف ش نبوده وآنرا گاهی باحرف X عوض میکردند مانند آرتا کزرسس که به فارسی اردشیر گویند .

آما زنها در دامنه شمالی کوه های سه ره آنیان بین دربند و تارکی در قطعات مجاوره شیروان سکنی داشتند .

عادات اصلی دهقانیهای گیلان میتواند بنوبه خود ، نظر یك عالم به

وطعم لذیذ گوشت خود معروفیتی دارد . دهقانیها میگویند قرقاولهای نر را مکرر دیده اند که با مرغهای آنان جفت شده است و این موضوع سبب قشنگی جنس میگردد .

اسبهای این جا را یابو میگویند ، یابو ها معمولا کوچك اندام ولی ماهر وقوی وباهوش هستند وبار خودرا دراین سرزمین پراز گل وباتلاق بخوبی میکشند . قسمت عمده زحمات وکارهای دهقانی بعهده همین ها میباشد زیرا گاو نر از ماه اکتبر تا آوریل در خانه مانده وچون فوق العاده به تناول برگ توت اشتیاق دارد ناچار درفصل بهار اورا بسمت کوه روانه مینمایند همینطور گوسفند و میش باعلفهای گیلان سفلی قادر بزیست کردن نبوده و اسب نیز همین حال را دارد فقط علفی که درمزارع روئیده ومانند برنج دانه داشته وسرف نام دارد برای خوراك اسب خوب است . سرف درماه مه و ژوئن یافت میشود وبرای بقیهٔ سال یابوی بیچاره باید باکاه وبرنج نرسیده که شبیه به جو صحرائی است تغذیه نماید .

مالکین و صاحبان ثروت خانه های دو مرتبه دارند که کاملا هوا داشته ودارای وسعت است . این خانه ها باگل سفید مالا کشی نشده وبایك نوع گل کم رنك محلی که درموقع درخشیدن آفتاب چشم را خیره وخسته نمیکند گل اندود میشوند ، لکن در غالب خانه ها مانند خانه های اروپا که در قرون وسطی ساخته میشد ، آجر را با ساروج بدون آنکه روی آن چیزی بمالند ؛ باقی میگذارند . بام ها باسفال پوشیده میشود و استعمال سفال در سواحل بحر خزر فوق العاده قدیمی است . استرابون میگوید : « ایبری درقسمت عمده خود دارای قراء وشهرهائی است که خوب ساخته شده وبام های سفال پوش دارد و خانه هارا با اصول معماری بنا کرده اند و دارای میدانها وابنیه عمومی است ، پنجره های بزرك باجامهای رنگارنك و دهلیز ومهتابی های اطراف خانه یك منظره باشکوهی به آنها میدهد » .

رشت ، فومن ، لاهیجان و لنگرود از این نحو خانها که عموماً درقسمت گیلان سفلی ساخته شده است بسیار دارد آبادی گیلان علیا مانند آبادی ترکیه ویاسایرقراء قطعات ایران بوده وروی کوه ها خانه هارا بهمان ترتیب بنا کرده اند .

مسافرین وبعضی ازسیاحان خانه هائی را دراین حدود با بام مسطح نقل کرده ومیگفتند از آجرهائی ساخته میشد که باحرارت آفتاب آنها را خشك میکردند وهمچنین گفته اند کوچه هاعموماً تنك وسنك فرش نشده است .

رود خانه ـ اغلب رود خانه های گیلان ازشکافهای جبال خزر ، سرچشمه خودرا گرفته ودرضمن آبیاری ، بروز یك رطوبت دائمی راسبب میکردند . آبهای آنها عموماً ازبرف وسیل جبال مذکوره تهیه میشود . سفیدرود مانند سایر رودخانه ها ازکوه های خزر سرچشمه نمیگیرد ودنباله غزل اوزن را تشکیل داده ازآذربایجان وارد میشود وبعد از انکه از تپه های خلخال که دارای خاك سرخ است عبور کرد واز سلسله جبال خزر گذشت ، بالاخره نزدیك پل منجیل باشاهرود که از الموت میآید ملحق میگردد .

واز انجا به اسم سفید رود موسوم وپنج فرسخ ونیم بازهم از وسط کوه ها گذشته بالاخره ازجائیکه به سفید کتله معروف است وارد دشت وزمین هموار گیلا ن میگردد . سفید رود بمعنی رودخانه سفید وبطوریکه شرحش گذشت درامتداد غزل اوزن جریان می یابد ، غزل یعنی سرخ واوزن در زبان ترکی شرقی ازاوزماك که بمعنی کشیدن وبیرون آوردن است آمده ورویهم رفته رود خانه سرخ معنی میدهد . جهة تسمیه سرخ و سفید برای اندك تفاوتی است که در رنك آب مشاهده میگردد .

رود خانه های معظم گیلان که ماهقیاس انها را از نقشه های بحری روسیه اخذ کرده واهمیت هریك را ذیلا نشان میدهیم از چهارده تجاوز نمیکند .

اسم رودخانه	عمق سیلان در دریا	عمق دهنه ها در تابستان	حد مسافت اقامتگاه یک کشتی از رودخانه
کرکانرود	۱۲ ساجین	از ۳ تا ٥ پا	۳ ورست
اسالم	۱٦ »	۲ ۱/۲ » »	۲ »
دینه چال	۱۳ »	۳ » »	۳۰ »
شیوه رود	۱٤ »	۳ »	٦ »
بغاز انزلی	۱٤و۱٦ »	از ۳ تا ٦ »	از ۲ تا ٥ »
عمل کننده	۱۱ »	۱ ۱/۲ و ۲ ۱/۲ »	۲ »
وزیر بکنده	۱۲ »	خشك	۲ »
حسن کیاده	۱۲ »	۳ ۱/۲ تا ٥ »	ازلشته نشاء ۱٥ »
داکا	۹ »	۲ تا ٥ »	۱ ۱/۲
سفید رود	۱۸ »	٤ ۱/۲ تا ٥ »	ازپل منجیل ۱۳٥ »
چمخاله	۷ »	٤ تا ٥ »	۱۸ »
لله رود	۸ »	۲ تا ٤ »	۳ »
کیان رود	۷ »	۲ تا ٤ »	۱۲ »
پلو رود	۷ »	۳ تا ٤ »	٦ »
	هر ساجین ۹٤۹ر۱		هر ورست ۱۰٦۷ مطر

بعلاوه این رودخانه های بزرك ، سیل گاه ورودخانه های کوچك بسیاری از کوه پائین آمده ودرصفحه گیلان روانه میشوند . درمرداب انزلی ٤٦ رودخانه میریزد که عمده ترین آنها عبارت اند از نوخاله ، پیربازار ، منگوده وتهچه رود .

اهالی ، خلیج کوچك انزلی را مرداب میگویند که آب آن مخصوصاً در مواقع طغیان رودخانه ها ، شیرین وخوراکی است . سطح مرداب در زمستان های سخت یخ می بندد . مسافت ٤ فرسنك از دهنهٔ پیربازار تابغاز انزلی عرض و ۱۲ فرسنك ازجفرود الی کپورچال طول مرداب را تشکیل میدهد ،

تمام این مقدار طول به زبانهٔ خاکی منتهی میشود که فاصله بین دریا و مرداب بوده و آن نیز بوسیلهٔ یك بغاز ازوسط قطع و به دو نیمهٔ مساوی تقسیم میگردد . عرض بغاز ٤٥٠ مطر وسه برابر همین مقدار ، طول مسافت آن‌است . مدخل بغاز بواسطهٔ ریك‌های زیادی که روزانه جریان‌آب تهیه میکنند اغلب متلاطم وخطرناك‌است . یك ترعهٔ طبیعی دیگر رودخانه های عمل کنده ، وزیر بکنده ، حسن‌کیاده ، دکا وسفید رودرا بطور متوازی درخود جمع کرده و بدریا میبرد ودراین قسمت فقط قایق‌های کوچك قابل عبور ومرور هستند و همینطور آب سفیدرود ازسفید کتله تا مصب آن ، برای آنکه روی ریکهای متحرك جریان می‌یابد در هیچ جا لنگرگاه قابل اطمینانی بکشتی نمیدهد ودرچند محل گدار دارد که می‌توان درمواقع عادی ازآب گذر کرد لکن هنگام طغیان باقسمی کرجی (گمی) که دارای سطح مسطح است عبور ومرور مینمایند . جهة امتیاز سفیدرود ازسایررودخانه ها مرتفع بودن آن است که برای مشروب ساختن برنج زار های گیلان با آنکه از آب باران استفاده مینمایند فوق العاده نافع است رودخانه های دیگر اغلب پستی واقع شده و بزحمت مزارع را آب میدهند .

سفیدرود ، شعبات زیاد دارد ویکی ازآنها خمام روداست که آنرا به مرداب انزلی متصل کرده و تمام برنج زار های واقعه در طرف چپ خود و سمت راست رودخانهٔ پسیخان‌را مشروب میکنند . گیلان ازراه آب به سایر قطعات مجاور خود مربوط میگردد ورشت در ارتباط راه های این نواحی نقطه مرکزی را تشکیل داده وبواسطهٔ رودخانهٔ پیربازار که از خمام رود منشعب ووارد شهر می‌شود به مرداب انزلی اتصال می‌یابد . ممکن‌است از همین راه وبوسیلهٔ همین رودخانه مال التجاره را تا پل منجیل حمل نمود و از آنجا راه کاروان خوبی‌است بقزوین و از قزوین نیز به تمام خطوط تجارتی ایران راه‌است . اگرچه ، چند دفعه بهمین طریق مال‌التجاره حمل کردند

لیکن نتیجهٔ مطلوبه بـه دست نیـامد زیرا در مواقع طغیان ، ریشه وتنه درختها روی آب شناوری کرده ودرمواقع غیر طغیان نیز شاخه های درختان کنار رودخانه ، سطح آب را فرا گرفته و مانع از عبور و مرور کرجی میگردند . برای آنکه این موانع را مرتفع نمایند یك ادارات مرتب ویك حکومت لایق لازم است که دربار طهران نمی تواند مصداق آن واقع گردد ، دراین صورت راه خشکی را ترجیح میدهند .

ماسابقاً ازراهی که شاه‌عباس اول‌دراثرهوش تندواراده وپیش‌بینی مخصوص بخود احداث کرده بود ؛ سخن راندیم . او در زمین‌های باتلاقی ، از وسط جنگلها و کوه ها ، راهی ایجاد نمود که در حدود ۱۵۰ فرسنك مسافت داشت وازبسطام کشیده شده به‌صحرای مغان منتهی وباین وسیله خراسان را به گرجستان متصل مینمود . این راه که در عرض یکقرن بهیچوجه حفاظت نشده در گیلان فقط باسم معروف واثری از آن دیده نمیشود .

مال‌التجارهٔ آستارا (شهر سرحدی روس وایران) ازانزلی‌ازکناره‌حمل‌شده‌و ۱۹ فرسنك‌ونیم مسافت‌را باید بپیماید‌مال‌التجارهٔ مازندران‌را ازخشکی‌حمل‌مینمایند وآن ازرشت قبلا به کنار سفید رود نقل واز آنجا از بعضی رودخانه های بین راه گذر کرده وبالاخره از کناره ، بسمت مقصد برده می‌شود . طول ۶۳ فرسنخ که فاصلهٔ بین ساری ورشت‌است درعرض ۱۳ روز طی میگردد . وریك‌زار ساحلی‌گاهی چهارپایان‌را خسته میکند ولی بهیچ‌وجه مانند گلهای زمین گیلان سفلی ، باعث زحمت آنان نیست . مکاریها درعرض راه ازدریا دور نمی‌شوند مگر شبها که به قراء نزدیك رفته ومنزل مینمایند .

مال‌التجاره تبریز قبلا بانزلی رفته وتادهنهٔ کرگانرود ازکناره حمل‌میشود . کاروان ازگرگانرود ، ساحل دریاراترك ورشتهٔ جبال خزررا که صعب‌العبوراست بزحمت طی کرده وبعداز آنکه ازخلیج آقه‌اولر گذشت به اردبیل واردشده وازآنجا به تبریز میرود . بغیراز این‌راه ، راه دیگری نیز هست‌که ازفومن

و ماسوله شروع و به هرو و ترکمان چای و تبریز منتهی می گردد ولی از جهة سختی وگل وباتلاق بندرت‌محل عبور و مرور است زیرا فقط با بوهای محلی می‌توانند عرض راه از رشت به ماسوله‌را به پیمایند .

بهترین راه رشت به قزوین که محل سیر کاروان و قابل ذکراست راهی‌است که ازرشت به دوشنبه بازار شاقاجی ، کاروانسرای لات ، نقل‌بر ، رودبار زیتون ، پل منجیل ، کاروانسرای خرزان ، مزرعه وقزوین میرود وطول آن ۲۸ فرسخ‌است ،

بعد از هر باد گرم که زمین های باتلاقی گیلان سفلی‌را درعرض ۲٤ ساعت خشك میکند ، خط مذکور را در مدت ٥ روز می توان پیمود ولی کاروان بدون استعانت این متحد توانا یك هفته وقت لازم دارد تا بپل منجیل برسد و آنطرف پل زمین باطلاقی ندارد و چندان صعب العبور نیست راه‌زمین‌های‌گیلا ن سفلی‌را پله‌کان میگویند که محل عبور قوافل‌است قاطرقافله پای‌خودرا درجای پای‌قاطر جلوی میگذاردوبرای‌آنکه دست و پای آنها مرتباً در یك نقطه معین فرود می آید سوراخهائی تولید میشود که آب و گل در آنجا پر شده و سوار در هر قدم به افتادن و فرو رفتن در گل تهدید می شود ، همینکه راکب ویا مرکوب افتاد، با زحمت زیاد به وسیلهٔ طناب و اهرم آنها را نجات میدهند . درجهنم دره(بین شاقاجی و کاروانسرای لات) حیوانات بیچاره تا شکم به گل فرو رفته و مورد دشنام های سخت چهارپادار واقع میگردند . مسافرین را اغلب در اثر تقلای فراوان شب فرا میگیرد ودر انتظار دیدن روشنائی روز با مقدار کمی آتش که‌درسوراخهای درختان نزدیك می افروزند ، آنهم در صورتی که باران ممانعت نکرده و اجازه دهد خود را تسلی میدهند

از رشت از رانکوه و گردنه اشکور والموت نیزمی‌توان بقزوین رفت . این راه علی رغم راه جهنم دره خشك بوده ولی‌معبرخطرناکی را که سه ساعت باید طی نمود ،

در بر دارد. معبر مذکور کنارهٔ یك رشتهٔ کوهی است که درهٔ مهیبی در زیر آن میباشد. هر جا که جاده قطع می شود، دهقانیها چوب بست معلق (تله) به یکی از تخته سنك های کوه مقابل متصل کرده و به این وسیله ارتباط راه را مجددا بر قرار مینمایند. مسلمان های مقدس وقتی می خواهند از این خط عبور نمایند اول وصیت خود را بجا می آورند و بهمین مناسبت یکی از همان گردنه ها به گردنه کفن کول معروف شده است.

جنگلها ومیوه جات ـ یکی از خصوصیات عمده ایالت گیلان این است که به تنهائی به اندازهٔ تمام اروپا درخت دارد. درخت های تنومند جنگلی کوه های گیلان را پوشانیده و قسمت سفلی آن اغلب دارای درختان بامیوهٔ است که ما در باغهای خود آنها را پرورش میدهیم.

از گیل، انار، گردو، آلوی زرد و سیاه، سیب، اقسام امرود، آلوچه، هلو، بادام، توت سیاه و سفید، انجیر، پسته، انگور، گیلاس، تمشك سیاه و سفید و زرد، به، فندق، زرد آلو، شاه بلوط، زیتون مورد وراج بدون هیچگونه پرورش در اینجا روئیده و بعمل می آید. هنوز تمدن گیلانی ها بآن درجه نرسیده است که از جای دیگر اقسام درخت ها را بیاورند و هنوز عادت ندارند تمشك جنگلهای خود را که با مقراض باید ببرید بخورند و مرا که در این کار میدیدند تعجب میکردند.

از راه قزوین وقتی بطرف گیلان حرکت مینمایند؛ درجات متفاوته تنمیه نباتی، بمجرد نزدیك شدن به نواحی باتلاقی خزر بخوبی محسوس میگردد. چشم که از دیدن دشتهای ریك زار یك نواخت عراق خسته می شد از نظاره این مناظر متنوعه لذت می برد. این ها، اول: بیشه های کوچکی هستند که در نواحی خشك سیل گاه تشکیل می یابند و عبارت اند از زرشك، نسترن، کاج، پسته و گز. بعد درخت های کوچك نواحی برزخ

بین گیلان و عراق کمی بزرگتر بوده و در این قطعات یك نوع خار می روید که به تیکان معروف است ؛ همینطور یك قسم بید (نوع کوچك) دیده می شود که برك آن در فصل گرما مایع ملایمی تولید کرده و به قطرات درشت می چکد ، اهالی قطرات چکیده شده را جمع کرده و شیره میگیرند و آنرا بید انگبین گویند که در مربا ها و غیره بکار میرود . یك نوع بوته های دیگری است به تمش موسوم و دانه آن خوراك مطبوع قرقاول است . در تمام کوه های رحمت آباد بین زرین کوه و درولت جنگل های سرو دیده می شود که اقسام مختلفهٔ سرو را دارا میباشد بزرگترین آن ها درخت های بسیار خوب است و از ۱½ تا ۲ پا قطر تنهٔ دارد

درختهای بزرك مازو (بلوط) در این جا سه قسم است و . یك قسم آن که در کردستان بلوط تجارتی تهیه میکنند ، در گیلان میوهٔ خود را نا رس میریزد درخت های آزاد : ناروَن ، قرا آقاج و دو قسم توئی و عناب فراوان است . یك قسم درخت هست که آنرا گل ابریشم (شب خوس) و یا عروس گیلان می نامند و گلهای آن بشکل ابریشم و فوق العاده معطر است یك درخت دیگری هست که قسمی از عقاقیا بوده و لهلکی نام دارد و دارای خار های درشتی است و درخت دیگر نیز ازجنس شجرالنبیع دیده میشود بابرك هائی مانند یال اسب و میوه هائی بشکل خوشه طویل که تاگل دادن جدید باقی می ماند . کاج فرنگی درهیچ نقطهٔ ازنقاط جنگل های جبال خزر دیده نشد. وقتی از کوه وارد دشت می شوند ، بهمان طریق جنگل هائی مشاهده میگردد که انبوه درختان بمسافت زیاداز یکدیگرفاصله گرفته و به خانه و محوطهٔ زراعتی و برنج زار های وسیعه جا داده اند . در این جا دو سه قسم درخت شبیه به نارون یافت شده و همچنین درخت های زیر فون ، شجرالنبیع ، چنار و غیره بمقدار زیاد دیده‌می‌شود ولی‌درختی که فوق‌العاده رشد و نمو کرده و حجم بسیار بزرگی را دارا میگردد به

توسه (رزق) معروف است .

منظرهٔ جنگل خیلی زود تغییر میکند و بمجرد فراموشی و عدم توجه به آن از علف ها و نباتات هرزه و خار و غیره ، انباشته میگردد . در جنگل ، معبر شکار چی را ، شاخه های درخت که با خار توام بوده و تمام سطح زمین را پوشانیده است ، سد مینماید و آنرا باید همیشه باداس دراز (تنها اسلحه جنگل نشینهای گیلان که هیچوقت از آنان جدا نمی گردد) قطع نموده و چند قدم جلوتر رفت . ببر ، گراز ، شغال قرقاول و یلوه ، محل خود را در همین جا ها انتخاب مینمایند زیرا از هر طرف باخار احاطه شده و سك نمیتواند عبور کند .

شمشاد ، در زمین های باتلاقی فراوان است ، یاسمن تا نوك درخت ها بالا رفته و هوا را از عطر گل های خود معطر میسازد . چندین قسم عشقه (اشك) یافت می شود که با برگهای همیشه سبز به تنهٔ درخت میپیچد و نبات را خفه کرده و خود مدت ها روی شاخه های مردهٔ آن زندگی میکند . مو ، در اینجا استحکام کامل دارد ، شخص درهر قدم ، درخت های مو را بالای سرخود می بیند که ازدرختی بدرخت دیگر رفته و رشته های سیاه وضخیمی مانند طنابهای کشتی روی شاخه ها آویخته اند ، یك آدم می تواند در هوا از بالای آنها عبور نماید ، انگورش سیاه و کوچك و ترش مزه ، لیکن دارای طعم خوب و مطبوعی است و از آن سرکه شیره می گیرند که مورد استعمال شربت فروش های محلی واقع میگردد .

گیلانی ها ، برای سوخت و همچنین برای ساختمان ، نسبتاً کمتر چوب صرف مینمایند خانه های شهر و قراء غالباً با آجر ساخته شده اند . دسته جات بوهمی (ایلیات) که عموماً صنعت دوره گردی دارند در این جا ها بیشتر برای ساختن اشیاء مختلفه از قبیل قلیان ، قاشق و غیره رفت و آمد می نمایند . چوب شمشاد و امرود را در کار کردن بر سایر چوب ها ترجیح

میدهند و بقدری از آن زیاد دارند که هیچوقت کسر نخواهند آورد

درخت مفید و معتبر و مرجح اهالی ، یك قسم درختی است شبیه بنارون ، چوبش برای هر نوع عمل نجاری قابلیت دارد ، دهلیز و مهتابی و درب های ابنیه عالی را از همین چوب ساخته و آنرا از چوب بلوط بهتر می دانند برای آنکه بیشتر دوام و ظرافت دارد و پس از رنده زدن و صاف کردن، خطوط و علائم قشنگی روی آن دیده می شود. این درخت ها را زیاد تر در حیاط خانه و روی قبرستان ها میکارند زیرا علش و عشقه وسایر نباتات موذیه را به خود راه نمی دهد و هرگز روی ساقه و تنه آن که سربی رنك است نبات هرزه نمی پیچد و همینطور نمی روید ؛ همیشه صاف و منزه است و به همین مناسبت آن را آزاد می نامند اسمی که غالب شعرای ایرانی معلوم نیست از چه نقطهٔ نظر به سرو داده اند .

زیتون درحوالی ملتقای دو رود خانه غزل اوزن وشاه رود ودردو طرف ساحل رودخانه ازمنجیل الی کاروانسرای رحمت‌آباد فراوان داشته و بطوریکه حساب کرده اند نواحی کوهی رودبار ۱۵۰ هزار اصله درخت زیتون دارد وانرا بهمین مناسبت وضمناً برای آنکه بارودبار الموت تمیز داشته باشد، رودبار زیتون‌مینامند.

درقسمت گیلان سفلی وباغهای ساحلی ، نارنج ، لیمو ، بادرنك و مرکبات دیگر ازهرقسم زیاد است ولی ازحیث مقدار از مرکبات ایالت مازندران کمتر بوده و ۱۱ قسم مختلف دارد :

۱ ــ نارنج وآن بر دو قسم است ، ترش و شیرین ، نارنج شیرین کوچکتر ازنارنج ترش وازحیث طعم چندان مطبوع نیست از گل آن آب بهار نارنج وازمیوه اش مربا درست مینمایند ودر لاهیجان عطری که ازشکوفه این درخت میگیرند ، معروف وممتازاست .

۲ ــ بادرنك دوقسم ترش وشیرین داشته واز آن مربا میسازند و میوه اش به بزرگی خربزه های کوچك است . موقعیکه این میوه هنوز کوچك و باندازه

یك گردواست ، آنرا درتوی یك تنك بلوری جا داده وسر تنك را به شاخه می بندند بطوریکه مانع از نمو میوه درجوف آن نشود و وقتی میوه بحد کفایت رسید و میان تنك پر شد ، شاخه را قطع و با تنك برای دوستان خود هدیه میفرستند . مربای بادرنك را هر خانه دار خوب باید داشته باشد .

۳ ــ نارنگی نوعی ازلیمو است ازآن مربا درست کرده و گاهی درخت را بامیوه اش برای عطر وزیبائی درسالونهای پذیرائی میگذارند ،

٤ ــ لیمو کـه چندان بزرك نبوده ودارای دوقسم ترش و شیرین است .

۵ ــ پاتاوی قسمی ازنارنج ترش ودارای رنك زرد است وبه بزرگی پرتقال های درشت بوده وازپوست آن کـه خیلی کلفت ومعطر است مربا میسازاند .

٦ ــ ترنج قسمی از نارنج بوده و قسمت بالائی آن دارای برجسته گی ومیوه اش انقدرها خوب نیست .

۷ ــ توی سبز قسمی از پاتوی است مزه اش ترش و شیرین و به درشتی وشکل به بوده ورنك قسمت درونی آن متمایل بسبز است .

۸ ــ توی سرخ ازجنس توی سبز ورنك قسمت جوئی میوه متمایل بسرخ است .

۹ ــ پهن پهنا از جنس ترنج های مسطح به درشتی و شکل به .

۱۰ ــ ته بشقابی قسمی از پهن پهنا است . اقسام پنجگانه آخری خوراکی نبوده وفقط برای مربا بکار میبروند .

۱۱ ــ پرتقال میوه اش کوچك بوده وچندان مطبوع نیست بطوریکه میگویند اهالی شیراز تخم آنرا قدیماً ازشهر خود باینجا آورده اند ، محتمل است سابقاً پرتقالیها از جهة ارتباطی کـه با ممالك سواحل خلیج فارس داشتند ، این درخت را در آن نواحی غرس کرده باشند وبهمین مناسبت هنوز هم باسم آنها نامیده میشود .

گیلان میوهٔ لذیذ مخصوصاً میوه هائیکه انطرف ایالات جبال خزر دارا میباشند ندارد هندوانه وخربزه دراینجا آبدار بوده ولی شیرین و معطر نیست سبزی

انجیر توت و بادنجانش خوب است. گیلانیها باغبانی را دوست ندارند میگویند مملکت ما تماماً باغ است و ما احتیاج به باغ جداگانه نداریم خلخالی ها و اهالی مازندران در فصل و موقع معین آمده و باغ فالیز کاری آنها را میکارند.

درقسمت حیوان شناسی ـ حیوانات گیلان را به نسبت کوه ودریا و قطعات برزخ بین این دو باید به سه طبقه تقسیم نمود. خرس وگوزن هرگز درزمینهای پست زیست نکرده وشغال درجنگلهای کوهی نمیرود و سگ آبی نیز فقط درسواحل رودخانه ها ونزدیکی مصب دیده می شود.

سایر چهار پایان، فصل گرما را در نواحی علیا وبالای کوه وموقع سرما را در قسمت سفلی بسر میبرند، در ردیف حیوانات درنده باید ببر گیلان را بشمار آورد که شبیه به ببرشاهی هندوستان است. صاحب منصبان انگلیسی که این قسم ببر را در بنگاله و اینجا دیده اند هیچ تفاوتی برای آنان قائل نمیباشند. علمای طبیعی میتوانند انها را در اطاق حیوان شناسی قصر زمستانی پطرز بورغ که چند دانه برای نمونه فرستادم امتحان ومقایسه نمایند.

سلسله جبال خزر، قفقاز گرجستان را باقفقاز هند متصل مینماید وممکن است دراثر همین اتصال ببر های دو محل متشابه واقع شده باشند. در ۱۸۳۵ یکی ازاین ببر ها را درطالش دولاب روس نزدیکی لنکران کشتند وهر سال بسیاری ازآنها را درگیلان ومازندران میکشند، در ۱۸۳۳ قشون مستقل عباس میرزا که بمعیت یك باطری توپخانه به محاصره سرخس میرفت غفلتاً مصادف با یك ببر بزرك شاهی گردید شاهزاده شخصاً فرمان شلیك داده وببر دراثر آتش زالب درنهایت شجاعت بزمین افتاد. ترکمانهای سرخس مخصوصاً آنهائیکه بشکار میرفتند، میگفتند درکوه مرغاب و همینطور در هزارهٔ افغانستان وکندوز ببر فراوان دیده شده است واین بیانات نشان میدهد که ببر شاهی دریك خطه خیلی وسیعی بین اقیانوس هند شرقی ودهنهٔ رود ارس

اقامت دارد . ببر شاهی گیلان تامجروح نشود به انسان حمله نمیکند تعداد زیاد بز کوهی وگراز اورا ازطعمه ساختن سایرچهار پایان مستغنی کرده‌است . گیلانیها میگویند اگر ببرهای ما کمتر موذی هستند برای آنست که اینجا بیش‌از سایر ممالك ارزش دارند . باهمهٔ این‌مطالب بازهم ببر به دواب محلی‌فوق‌العاده علاقه‌منداست ودردریدن گاووگوسفندحرص زیاد بروز داده درزمستان درگیلان سفلی‌وقراء نواحی باتلاقی وازماه آوریل تااکتبر درمیان کوه وگاوسرای گالشها به تعقیب‌کردن آنها اشتغال‌دارد . کالشها (کوه نشینان گیلا ن) معمولا درگلوله انداختن مهارت دارند ، وقتی ببر یکی از گاوهای آنان‌را کشت کاملا مجاهدت‌مینمایند که حیوان کشنده‌را بکشند وازروی‌تجربه معلوم کرده‌اند ببر اول خون قربانی خودرا میمکد وبعداز چندی‌مجدداً آمده شبانه گوشت آنرا دریده و میخورد . کاش که موقع ثانوی را بخوبی میداند بوقت معین دربلندترین شاخه های یکی ازدرختان نزدیك به جسد ، جا گرفته وتفنك‌را دردست‌نگهداشته به‌انتظار ورود دشمن قراول میدهد ، کمتر اتفاق میافتد که ببر درتیر اول کشته شود ، اغلب پس‌ازتیرخوردن فملا بطرف درخت حمله وجستن‌میکند لیکن بشاخه بالای‌آن نرسیده دوباره بسمت جنگلها فراری میشود دراین‌موقع سایرین ازهرطرف رسیده وباسکهای خود کار ببر را خاتمه میدهند . ببر کشته شده را پوست کنده ودرجوف آن کاه میریزند ونخست نزد حاکم محل می‌برند ، حاکم بکشندهٔ ببر خلعت میدهد وازآن پس درقراء وقصبات برای تماشا میگردانند . شکارچی‌ها بغیراز اینطریق بندرت برای لذت وتفریح شکار به تعاقب ببر میروند .

پلنك همیشه درنواحی کوهستانی زیست میکند . و شق (حیوان درندهٔ معروف به گرك و پلنك) بطور تفاوت درکوهستان وزمین‌های باتلاقی یافت میشود گراز وخوك فقط درقطعات قسمت سفلی جادارند . قرآن‌؛ خوردن گوشت خوك‌را منع کرده وبااین جنس دراینجا بی‌رحمانه جنك میکنند زیراآنها

خیلی زیاد بوده وبرنج زارهارا بکلی خراب مینمایند . دهقانی در مزرعه جای مختصری درست میکند ودرآنجا شبها کشیك کشیده وخوكرا در موقع ورود هدف گلوله ویاساچمه میسازد . مخارج کشتن خوکها ازطرف مالك تادیه نشده وسالیانه باید ازفروش آنها اگر مقدور شد ، چیزی بدستبیاورند . سالهائی که خوك زیاد میشود ، اقدامات عمومی شروع میگردد شکارچی ها برای نیل بمقصود باید جنگلهای واقعهٔ بین دو رود خانه را انتخاب نمایند یكعده دراطراف رودخانه ها پنهان شده وعدهٔ دیگر باصدای تفنكوداد سك وهایهوی خود ، خوکهارا بطرف رودخانه سوق میدهند خوكهمینکه برود خانه نزدیك می شود به امید نجات ، به آب افتاده و به شنا وری مشغول میگردد . در این وقت هرکس بیشتر مهارت داشت: زیاد تر می کشد خوك های متوحش که از دنبال تعاقب و در جلو نیز مصادف بـا شکار چی میگردند بکلی قوهٔ مقاومت را فاقد گردیده و ده ده کشته می شوند

بز کوهی ، قوچ کوهی ، گرك ، روباه ، جوجه تیغی ، خار پشت کوچك داله ، موش کور و خـر گوش متمم چهار پایان گیلان بوده و حسبحال خود در کوه و قطعـات نـزدیکی سواحـل زندگـانی مینمایند . شغال را در اینجا تقریباً باید جزو حیوانات اهلی پنداشت زیرا روز ها از کوچه ها عبور کرده و شب ها بحالت اجتماع تا نزدیکی درب و پنجره خانه ها آمده اشیاء خوراکی حتی کفش و غیره را بـرای رفع گـرسنگی بسرقت می برند .

سنك پشت بطور تساوی در تمام نواحی گیلان دیده می شود .

اقسام مختلفه پرنده ها بیش از چهار پایان است یلوه بعد از باریدن برف برای اینکه در نواحی باتلاقی زیاد تر خـوراك می یابد طوری فراوان میگردد که دسته دسته نزدیکی خانه ها فرود آمده و گاهی با دست گرفته می شود . قرقاول نزدیکی های دریا و قسمت ساحلی زیاد

تر است . پرنده های کوهی همان هائی هستند که در سایر نواحی گیلان نیز وجود دارند و عبارت اند ازعقاب ، قرقی ، لاشخوار ، کلاغ ، طرقه ، و کبك خاکستری (چولی) . کبك سرخ و نوع بزرك آن ، کبك دری که در ییلاقات هرگز دیده نمی شود ، دردامنه کوهها ومزارع جو وگندم زیاد می باشد و قسمی دیگر که به تیهو معروف و نوع کوچك کبك بشمار رفته منقار و پایش زرد و کمی بزرگتر از بلدرچین و دارای گوشت بسیار لذیذ است ، اغلب در دامنه کوه های مجاور خلخال پرواز میکنند در منطقه متوسطه گیلان ، قرقاول ، بلدر چین ، یلوه ، قوش ، مرغ دار کوب ، سبز قبا ، جغد ، درنا ، لك لك ، سپر زرد وسیاه ، و بسیاری از نوشت ها بسر برده و در دهنه رود خانه و نزدیکی ساحل ، پرنده های آبی بحد وفور یافت می شود . مرغ ماهی خوار توام با کرکس درصفحهٔ ساحلی اقامت دارد ، کرکس گیلان را می توان شبیه به اقسام کرکسهای مصری دانست . کالکن ، حواصل ، مرغ سقا ، کرکس آبی ، اقسام ار دك (مرغابی . خوته کا ، زرقا ، بله پشت ، فلواش ، کله سرخ ، سیاه پا ، اردك وحشی ؛ غاز وحشی ، غوطه ، گیلان شاه و انواع دیگر پرنده های آبی بمقدار زیاد موجود و مسافر از تماشای کثرت تعداد و اقسام آن ها تعجب میکنند بطوریکه دیده و می گویند بیشتر از پرنده های آبی در این جا تخم نمی گذارند

سکوت شب گیلان را پرنده هائی بهم میزنند که بدون دیده شدن عبوراً در هوا طیران مینمایند در همین وقت است که شغالها بازوزهودادهای شکایت آمیز خود که لرد بایرون آنرا به صدای سك چوب خورده و یا فریاد طفل شیر خوار تشبیه کرده است ، سامعه را خراش میدهند ، یك نوع پرنده دیگر هست که اهالی آنرا تلخوم وترکهادادمنیتوتی ار (نکمك مرا گرفتند) مینامند این مرغ آوازی می دهد شبیه به ادای کلمه«یاحق»

درویش های ایران و مقدس مآب ها که به این کلمه فوق العاده احترام میگذارند میگویند این مرغ آن ها را برای عبادت نیمه شب بیدار میکند لیکن مشکوکین و یا مشکگه را بکلی اعتقاد بر خلا فاست آن ها عقیده دارند تلخوم اینطور داد میکند که پرنده های خیلی کوچك را بطرف خود کشیده و آنهائی را که در اثر برق چشم هایش مجذوب می شوند بلع نماید

آب و هوا و باد گرم هوای گیلان مرطوب و در عین حال گرم است برای آنکه رطوبت آن به خوبی مفهوم شود کافی است بگوئیم درماه ژویه واوت طبلی که باید جلو دار الحکومه بنوازند پوست آنرا با آتش خشك مینمایند . اقسام نمك دراینجا بکلی در حال رطوبت میماند . رویهم رفته آب و هوای گیلان را باید مضر دانست ، تب ، مرض چشم ، درد شکم و معده عمر اشخاص را ، بطوری که بندرت به هفتاد میرسد کوتاه مینماید معلوم است قطعات قسمت علیا ازاین قضیه مستثنی بوده وفقط نواحی سفلی مخصوصا از مه تاسپتامبر یعنی اوقاتی که بخار مزارع وزمین های باتلاقی باهوا آلوده میشود اینطور بد هوا است دراین اوقات بعد ازگذرانیدن روز های گرم و خفه کننده شب نیز نمیتوان استراحت کرد زیرا نسیم خنك نمی وزد وباید برعلیه هجوم پشه وکیك ها دربستری که از پارچه لطیف احاطه شده و یادارای پشه بند باشد خودرا مخفی نمود غالباً درحین بلند شدن دهن تلخ بوده وسرگیج میرود واین برای آن است که درخواب وموقع تنفس گرم . بخار سرد ویاهوای مرطوب داخل دربدن میگردد . اشخاص خوش گذران ، این ایام را به ییلاق رفته ویادر قراء و امکنه ، مرتفعه که ظاهراً دارای هوای سالم است زیر چادر بسر میبرند . تابستان سال ۱۸۳۵ که هوا نسبةً معتدل بود. درجه حرارت (ترمومطردورئومور) فقط یکدفعه ۲۶ رسید . من درهمان سال در رشت حساب کردم که در

عرض ۱۰ هفته از ۱۹ ژوئن تا ۳۱ اوت ، ٤٤ روز هوا خوب ۱۲ روز باران و ۱۸ روز آسمان مستور از ابر بود .

باران از ماه سپتامبر شروع میشود وگاهی بواسطه بادگرم قطع میگردد. این باد در رشت از طرف مغرب سلسه جبال خزر وهمچنین از وسط آن آمده ولی درنواحی انطرف کوه های خزر اثری از باد مذکور نیست و اهالی فقط اسم آنرا میدانند . درمدت ٢٤ ساعت ، باد گرم تمام زمینهای باتلاقی قسمت سفلی را خشك میکند ویا لا اقل یك قشر ضخیم بطوریکه سواره از آن عبور نموده وفرو نرود درسطح زمین تشکیل میدهد . بعضی اوقات ، این باد در طول یك هفته بدون انکه قطع شود وزیده و درایشمواقع در ده و شهر آتشها را خاموش وشبها درتاریکی میمانند . کوچکترین جرقه آتش کافی است درخانه های اغنیاء وکلبه فقرا که اولی دارای ساختمان چوبی ودومی گالی پوش (پوشالی) وهردو در اثر وزش باد مستعد سوختن میباشند ایجاد حریق نماید .

دیده اند که گاهی بام های پوشالی به خودی خود آتش گرفته و آتش آن به جنگلها سرایت کرده و پهن شده است . رشت ، فومن و لاهیجان هریك درنتیجه حریق که درموقع وزش باد گرم بروز نمود از یك دفعه بیشتر سوخته وخراب شدند . اگرچه دراثر وزش همین باد ، بعضی وقت ها تنفس سنگین ونامطبوع میشود ولی هرگز دیده نشده است که ناخوشي تولید کردد .

برف هیچوقت قلهٔ دماوند را ترك نکردهٔ وبندرت ازقلل کوه های سمنان ، دروك ، ماسوله وآقه ولر محو میشود واز نیمه دوم اکتبر تا نیمه اول مارس تمام این رشته جبال را مستور مینماید ، درسال ۱۸۳۸ اواخر ماه دسامبر برف زمینهای قطعات پست را بیش از یك مطر پوشانیده بود وسه هفته طول کشید تاذوب شد و این پوشیده شدن ؛ روئیدن معمولی بنفشه را درجنگلها که هرسال درنیمه ژانویه بوقوع میرسد منع نه نمود . عموماً پائیز وزمستان

درگیلان سفلی روزهای خوب ، زیاد دارد واقامت دراین حدود را تا حدی دلپذیر مینماید ، اگر برنج زارهای این ایالات را توت زار نمایند. اولا ثروت بیشتر بدست آمده وبعلاوه برای اشخاصی که در آب و هوای معتدلی نشو ونما یافته باشند گیلان قابل ومستعد سکونت میگردد .

ساکنین واغذیهٔ آنها ـ جمعیت ـ زبان ـ مذهب ـ جمعیت گیلان را بدو نژاد باید تقسیم کرد یکی نژاد بومی که درحقیقت همان نژاد اصلی بوده ودیگر نژاد فرعی یانژادی که ازنقطه نظر سیاسی تشکیل وافراد آن بوسیله سلاطین از جاهای دیگر بگیلان کوچانیده شده و در همین جا توطن اختیار کردند . اهالی اصلی گیلان سفلی را بزبان بومی گیلک گویند ولی ساکنین گیلان علیا بهمان اسم محلی خود . مانند : دیلمی ، طالش وغیره نام برده میشوند مردم کوه ودشت بیك نژاد معین تعلق داشته واگر اندك اختلافی درترکیب واستخوان بندی آنان موجود باشد فقط از جهت خصوصیات محلی است . زن های گیلان معناً بمردهای خود تفوق دارند ، آب وهوای مملکت برای انها شایسته ومناسب تر از مرد ها است و در تمام نواحی با تلاقی دنیا نیز همینطور است و بهمین مناسبت زن بطور قابل ملاحظه در اینجا از مرد خوشکل تراست همانطوریکه مرد خوش اندام نبوده وسیاه چهره است ، زن سفید و قشنك وباطراوت است چشمهایش سیاه و بادامی ، ابروان قوسی ، مو سیاه لب و دهن کوچك و سرخ رنك و با دندان های قشنگی زینت یافته است ، زن ها به تزئین و آرایش فوق العاده علاقه مند بوده و با آنکه طبعا میل به کار کردن دارند ، معذالك برای اشتغال به عمل فلاحتی (در اعتدال ربیعی) وقتی حاضر میشوند که لباس تازه خویشتن را از خانه خدا گرفته باشند . غنی وفقیر ازپارچهٔ ابریشمی ویا کتان کارکرده ، پیراهن می پوشند و شلوار و یا چین کوتاه خود را نیز از پارچه هائی که بطور دقت در خانه بافته می شود انتخاب مینمایند . زن ها در اثر مواظبتی که

از آنان بعمل می آید . به قبول کار پر مشقت زراعتی ، کاری که مردها تخم افشاندن آنرا عهده دار هستند ، تن در میدهند . نشاست (دو باره کاشتن) وبچین کردن و بریدن برنج با زنها است که شلوار را تا زانو بلند کرده ، با بازوان برهنه و پا های بگل فرو رفته ، در زیر شعاع سوزان آفتاب در حینیکه مشغول آوازه خواندن و یا صحبت کردن بایکدیگر میباشند بعجله در توی بجار (برنج زار) به کارکردن اهتمام دارند

مرد دهقانی (گیله مرد) متوسط القامه است ، شانه و سینه اش اغلب پهن ولی کمتر فربه و رنگش زیتونی و یا مسی است . و جنات عمومی چهره ، معنویت و در عین حال شیطنت را نیز نشان نمیدهد ، معلوم است که در زیر فشار کار فرسوده و باین جهت تسلیم محض بوده و نمی تواند فکر زندگانی بهتری را داشته باشد . گونه هایش بر جسته ، یعنی بشکل منقار ، موی سر حنائی و سرش بیضوی است که او را از این حیث بسایر ملل ایرانی الاصل شبیه میکند . لباس گیله مرد ، نهایت ساده و از سه تکه عبارت میگردد در تابستان یك عرقچین و در فصل سرما یك كلاه نوك تیز از پوست گوسفند بسر میگذارد یك پیراهن از پارچه پنبهٔ کلفت آبی نیلی به تن کرده و از زیر آن ، یك شلوار از همان پارچه و بهمان رنك می پوشد . این است لباس کار او ، لیکن هنگام عید ومواقع دیدن از حکومت دارای لباس ماهوتی است . اساساً در گیلان از جهت سهولت تحصیل معیشت، فقیر نیست و گاهی فقیر و یا درویش اگر مشاهده شود عموماً خارجی و از ماوراء سلسله جبال خرز باین سامان آمده است . دهقانی یك پیاده ماهر و قوی بوده و با پای برهنه راه رفته وهمیشه با داس خود مسلح است ، برای حمل بارچوب مخصوصی دارد (چانچو) به قطر دو انگشت نیم و درازی دو متر و در انتهای دو رأس دارای اندك بر آمده گی است که زنبیل را در آنجا می آویزند و روی شانه حمل

می نمایند و این تقریباً شبیه به چوبی است که حاملین آب در پاریس روی دوش میکشند . تمام محصول منزل در میان زنبیل و با همین چوب به بازار حمل می شود . دهقانی های گیلان از این جهت و از جهات بسیار دیگر شبیه به دهقانی مالاه بار (هندوستان) می باشند و وقتی صاحبمنصبان هند بگیلان آمده و آنها را دیده بودند ازاین شباهت تعجب میکردند . زندگانی یك نفر گیلانی معمولی کاملاً آمیخته باقناعت است . بغیر از آب که گاهی آنرا با شیرهٔ انگور مخلوط مینمایند چیز دیگری نه نوشیده و غذایش عبارت از برنج است که با آب پخته وبا ماهی شور میخورد . و ماهی شور را نیز مانند چاشنی در غذابکار برد . گوشت گاو نر را در تمام ایران فقط در گیلان در بازار ها فروخته ومیخورند وگوشت شکار در این سر زمین بحد وفور یافت میشود ولی گیلانی صرفه جو فروختن مرغ خانگی ، گاو نر و حیوانات شکار کردهٔ خود را بر خوردن آنها ترجیح میدهد . یکی از چیز های خیلی غریب این است که گیلانی پاك خون از خوردن نان کاملا نفرت دارد و گاهی در حین دعوا « برو نان بخور » بیکدیگر گفته و همچنین برای خفیف کردن هموطنان کوهستانی آنان را نان جو خور می نامند واین تقریباً شبیه به جمله ایست که « سی پرری » در تاریخ فتوحات انگلستان می گوید « اسکوت ها شکار چیان کوهی خود را از « پی تیت ها » نجیب تر دانسته و با این وصف در زبان طعنه و اضافه به آن ها نان گندم خور میگفتند » .

ایرانیهای آن طرف جبال خزر از خوردن زیتون و روغن آن ، و گوشت گاو نر و ماهی شور همان طوریکه گیلانیاز خوردن نان اباء دارد اکراه داشته و استنکاف می ورزند .

نجابت در گیلان ، خوبی و گرانی را می‌پسندد و مطبخ نجباء این سامان در دربار طهران نیز شهرتی فراوان دارد . آقای گیلانی در چهار دیوار حرم خود میخورد و فکر میکند و مباشر او بنوبه خود همین حال را دارد و در سر سفرهٔ آقا نان گندم حاضر میشود فقط برای آنکه مدعوین بگویند مهمانی خوب اداره شده و در سفرهٔ نجابت هیچ چیز ناقص نبود . خوراکهای مطابخ اشراف در میان روغن غوطه میخورد و ادویهٔ زیاد در آن میریزند و گوشت و سبزی را با آبغوره و جوهر لیمو و رب انار و فلفل فرنگی و یا سایر مواد ترشی دار و تند ، چاشنی میدهند ، مشروب خیلی مطبوع ، آب لیمو و سرکنگبین است که با سرکه و عسل درست میشود . اطبای گیلان مدعی هستند ، آب و هوای اینجا صفرا را زیاد میکند و بهترین وسیله برای دفع آن ، استعمال مشروب ترش مزه است .

از تمام اهالی گیلان ، گالش و یا شبانهای کوهستانی تصور میرود بهتر آداب قدیمهٔ ملی را حفظ کرده باشند ، آنها بطور توارث شبان هستند و تقریباً نسبت به سایر اهالی یك جنبه امتیازی دارند .

گیله مرد که از کار پرسود شبانی کناره گرفته و در محوطه زراعتی منزوی گردید بدون جهت به ترسو بودن معروف نشده است . گالشها برعکس با گله های خود در کوهها زیست کرده و با ببر و پلنك و خرس‌های جنگل در جنك و جدال بوده و همیشه هوشیار ، تردماغ ، خنده رو و مانند اجداد خویشتن شجاع میباشند .

سابقاً گفته شد دهقانی برای کشت درخت توت ناچار دوابرا ازخود دور مینماید و درتحت یك قرار معین ، آنهارا به گالش میسپارد . گالش برای هر يك راس گاو ماده از ۳ تا ۷ گروانکه کره داده و در عوض برای هر يك راس گاو نر شصت گروانکه برنج میگیرد و نصف همین مقدار را ازجهة گوساله معمول میدارند ضمناً هرگاه گاو بوسیلهٔ يك حیوان درنده تلف بشود گالش مجبور بتادیهٔ قیمة بوده و برعکس هرگاه ازکوه پرت شده

(چنانچه، غالباً همینطور اتفاق میافتد) و یا بایك مرض ازبین رفت صاحب مال حق وصول غرامت را ندارد. شیر وسایر چیزها اختصاص به گالش دارد.
خانه گالش، کلبه چوبی است که بام آن نیز باچوب (ات) پوشیده شده وبرای حفاظت ازباد روی چوبها سنگهای بزرك گذاشته اند وگاهی در کمره های کوه و روی تخته سنگها، یك چیز هائی که بتوان در توی آن بسر برد درست کرده وبرای نگهداری گله های خود، درانجا ها زیست مینمایند.
گله دراین نحو منازل باشبان بطور رفاقت زندگی میکنند. ازمسافر دراین حدود پذیرائی کاملا دوستانه بعمل میآید و اگر تشنه باشد میتواند تشنگی خودرا باآب دوغ مخصوص که بابعضی گیاه ها معطر شده است رفع نماید وپس از اندکی استراحت بمتابعت گالش برای تماشای مناظر طبیعی حرکت کنند، درحین عبور، نقاطی پدید میگردد که کوه درهمانجا قطع شده و در نقطهٔ مقابل آن کوه دیگری سربر کشیده است دراینجا تماشای باعظمت وشکوهی محدودهٔ نظر را فرا میگیرد. از پس جنگلها ورود خانه و محوطه های زراعتی درانتهای افق، رشته ریك زار ساحلی ودریا وآسمان مثل اینکه بایکدیگر مخلوط شده اند.

جمعیت. قسمتی ازمحوطه مسکونه گیلان را دوطایفه که کاملا بایکدیگر مغایرت دارند بطور تیول مسکن کرده اند:
۱ ــ طالش ــ ازنژاد ترك و از ترکهای آسیای مرکزی هستند که سابقاً با اردوی چنگیز خان به ایران آمده بودند. امیر چغان یکی از پسرهای خود، طالش اسم داده و طالشهای گیلان، از زمان مهاجرت خویش باین سامان ابداً یاد ندارند ظاهراً پادشاهان صفوی، این قبیله را که دراین حدود یافتند بانها بشرط تشکیل دادن یکدسته تفنگدار محلی وحفظ وحراست نواحی خزر ووفا داری نسبت بتاج و تخت باولك آباد، ارکه وان، اوجارود، اواوب، لنکران داریك، زاووند، آستارا و کرکارود را بعنوان تیول

بر گذار کرده و امتیازات جدیده دیگری نیز عنایت کردند . ساکنین بومی به طالشها مانند یك جمعیت فاتح اطاعت مینمایند و معمولا به زراعت وکشت پرداخته وبانها مال الاجاره میدهند .

طالشها بیشتر از شش قرن ، گاهی بنام دفاع از حقوق پادشاه و زمانی بعنوان حفظ منافع محلی به اهالی شیروان و گیلانیها ، تفوق قوای جنگی و سلحشوری خود را نشان میدادند ، خان قبیله در لنکران که مرکز نواحی مذکوره و بنام خانات طالش موسوم بود ، اقامت داشت در معاهده ترکمن چای سال ۱۸۳۶ دولت ایران ، تقریباً مجموع متصرفات خانات خود را تا ساحل چپ آستارا ، بروسیه بر گذار نمود و آن مقداری که از این قسمت برای ایران باقی ماند ، محدودهٔ واقعه بین رود خانه آستارا و اسالم میباشد . طالشهای گیلان به زبان ترکی شرقی حرف میزنند و مردم ساکنین قراء ، اصطلاحات بومی خود را که از ریشه زبان گیلکی است ، حفظ کرده اند .

۲ ـ کرد های گیلان ـ از زمان نادر شاه به این حدود آمده وهمه از طایفه کرد های ریشوند هستند که در قوچان (از نواحی خراسان) اقامت داشته و خان دورو ئی آن ها بلقب ایلخانی مفتخر می باشد ، کرد های ریشوند بنوبهٔ خرد یك شعبه از قبیلهٔ بزرك کرد های بابه اند که بین ارض روم و شهر بزوم مسکن دارند . به امر شاه عباس اول ، تقریباً در حدود هشتصد خانوار (اجاق) از کرد های ریشوند کوچانیده شده و همین ها هستند که تا امروز در دو طرف ساحل شاهرود و در تمام وسعت سمت راست سفید رود از منجیل تا دیلمان سکونت ورزیده اند این ها بین خود بزبانی که اصطلاحات آن از کردی بوده وبرای ایرانی ها و ترك ها غیر مفهوم است حرف میزنند و چند لغت آنان در این جا ذکر می شود :

تفنگ ــ و اکاک) (سنگ قیاو ویزل) (اسب ــ دی له زی) (گوسفند ــ اوبه دون) (ران ــ کورتان) (دختر ــ کیج) (پسر بچه ــ زنار) ریشوند های قسمت علیای گیلان باسم عمار لو موسوم هستند و ضررإقامت آنان در حدود سرحدی گیلان و قزوین بیش از منفعت آنها است زیرا در هر تغییر و تبدیل سیاسی در نهایت خاطر جمعی با دسته های مسلح به کاروان و قوافل رشت حمله مینمایند .

فوق العاده مشکل است ، بتوان تعداد صحیح جمعیت گیلان را تعیین نمود ، ایرانی ها نیز آنرا نمی دانند ، در اینجا مالیات سرانه معمول نبوده و مالیات را عموماً بدون آنکه بـه استحصال کننده کار داشته باشند به نسبت محصول و استحصال اخذ می نمایند . ماذیلاً شمارهٔ تقریبی سال ۱۸۴۰ را که نزدیك به حقیقت است ذکر مینمائیم :

رشت	۷۵۰۰۰ نفر	شاندرمن	۴۰۰۰ نفر
لاهیجان	« ۶۲۰۰۰	انزلی	« ۸۰۰
لشته‌نشاء و لنگرود	« ۲۰۰۰۰	گرگانرود	« ۷۵۰۰
تولم	« ۶۰۰۰	اسالم	« ۲۳۰۰
شفت	« ۵۵۰۰	رانکوه	« ۱۴۰۰۰
دیلمان	« ۳۰۰۰	گسکر	« ۱۲۰۰۰
طالش‌دولاب‌وشیله‌دولاب	« ۷۰۰۰	فومن	« ۵۸۰۰۰
ماسال	« ۲۵۰۰		

جمع ۲۷۹۶۰۰ نفر

طاعون سال ۱۸۳۰ دو ثلث از جمعیت گیلان را قتل عـام کرد هر ساله تقریبا در حدود سی هزار نفر ، اشخاص کارگر کـه کرد و طالش نیز جزو آنهامیباشند ، ازقطعات مجاور » بگیلان آمده و پس از بپایان رسانیدن فصل کار ، بوطن خود عودت مینمایند .

گیلانی ها ، اهل گیلان را گیلك و زبان خود را گیلکی می نامند وبا

وجوه تفاوتی که در اصطلاحات زبان محل های مختلفه این سامان موجود است، معذالك، همه از همان چشمهٔ زبان ایرانیهای امروز منشعب میگردد.

درگیلان، اصول اسلامی تشیع غلبه دارد طالشها دارای مذهب تسنن بوده و ارمنی های انزلی یك بیستم اهالی را تشکیل و در آنجا کلیسیا دارند، ولی این اوقات کشیش نداشتند. در حوالی لاهیجان در قریهٔ معروف به سیاهکل یك عده یهودی، توطن کرده اند. تعصب مذهبی گیلانی ها که روز بروز زیاد تر می شود، ضرب المثل است ملاها و خدام دینی در اینجا فوق العاده متنفذ هستند.

قوای مسلحه — در یك ناحیه باتلاقی که دارای جنگل های فراوان باشد مانند گیلان سواره نظام چندان فایده نداشته و نمی تواند عامل تاثیر گردد. بهمین نقطه نظر، تفنك چی در این جا پیاده بوده و با قمه وتفنك دراز که با سنك چخماق و فتیله مشتعل می شود، مسلح میباشند. این پیاده ها به موقعیت نظامی وعملیات استراتاژیکی بهیچوجه عقیده ندارند حمله بکنند و یا مورد حمله واقع بشوند مانند سرباز های مخبران، متفرق شده و هر یك در اولین پناهگاه هر کجا باشد پناه گرفته و در همان جا روی زمین خوابیده، بطرف دشمن آتش میدهند و از حیث لباس با اهالی کوهستان گیلان کاملا شباهت دارند. یك کلاه نوك تیز از پوست گوسفند بسر گذاشته و از شال پشم مملکتی نیم تنه و شلوار بطریقی کـه شلوار روی نیم تنه کشیده شود می پوشند و بوسیـ... کمر بند و بند دیگری که از بالای دوش بطور حمایل آویخته می شود، دبه باروت و سنك چخماق وغیره را حمل مینمایند. کفش آنها از یك تکه چرم درست شده (چموش) و روی آن باز است و شبیه به کفش کوهستانی های پیرنه است. تفنگدار های گیلان عموماً در تحت اوامر مستقیم رؤسای محلی خود هستند. ماذیلا مقدار نفراتی را که در موقع اخذ سیورسات از طرف حاکم وامرای محلی حاضر می شوند بیان میکنیم:

گرگانرود	۶۰۰۰ نفر	لاهیجان	۸۰۰ نفر	
اسالم	۳۰۰ «	شفت	۵۰۰ «	۶۸٬۰۰۰ نفر
گسکر	۲۰۰۰ «	رشت	۸۰۰ «	
فومن	۱۲۰۰ «	رانکوه	۶۰۰ «	

بطوریکه در قسمت مالیات ملاحظه خواهیم نمود ، این عده تفنگچی نسبت به نفرات گیلان که اگر هریك تفنگ بدست بگیرند طرز بکاربردن آن را میدانند هنگام صلح کافی نبوده و کم است. ایالت درمواقع ضرورت می تواند تا چهل هزار تفنگ چی حاضر نماید و حکومت طهران فعلا در انزلی یك باطری توپخانه دارد. رؤسای بومی ، اشخاص محلی را بکشت و زرع که برای آن ها بیشتر دارای منفعت است گماشته وتفنگ چی ابواب جمعی خود را اغلب از مازندرانی ها اجیر کرده و تحویل می دهند.

استحصال طبیعی : تربیت کرم ابریشم ــ صیادی ــ بدست آوردن روغن زیتون

خوانندگان محترم از محصول مختلفه طبیعی که قدرت کامله به ایالت گیلان بخشش کرده است البته بخوبی اطلاع یافته اند ، هر نوع وسیله برای توسعه اداری و تزئید ثروت این قطعه فراهم است و درتحت توجه یك حکومت جدّی و مطّلع می تواند از هر حیث برشد وترقی نائل گردد یکی از محصولات مهمه این سر زمین محصول ابریشم است که دارای سابقه ممتدی میباشد ، مجله شرق و مجله نوغان (پرورش کرم ابریشم) پاریس در تحت عنوان کرم ابریشم در ایران مقالاتی انتشار داده اند وما قسمت راجعه بگیلان را بطور خلاصه ذیلا ذکر میکنیم :

گیلانی ها که مانند سایر برادران شرقی خود ، عاشق شگفت انگیزیهای خلقت هستند پرورش کرم ابریشم را اززمان تورات درنواحی خزر معمول داشته اند . این کرم ها از مسکن راحت خود (پیله) خارج شده و بچه های خویش را بگیلانی مهربان می سپارند که مدتی نزد انها مانده و

موقع حاصل، مجدداً نشو و نما نماید، شرف الدّین مؤرّخ معاصر تیمور لنك اولین شرح تاریخی را در این موضوع در کتاب خود می نویسد، او میگوید «ابراهیم شاه شیروان در سال ۱۳۸۰ میلادی به فاتح مغول جواهر و از محصول مملکتی ابریشم داد». در حدود یك قرن بعد در سال ۱۴۷۵، کنتارینی از طرف جمهوری ونیز بایران آمده و در حین مراجعت و عبور از دریای خزر بعضی پارچه‌های ابریشمی وهمچنین مقدار ابریشم خالص دید که تجار برای فروش به حاجی طرخان می برند، (میل) می نویسد که در سنه ۱۶۲۲ یك کشتی ازخلیج فارس برای لندن ۹۷ هزار لیور استرلینك ابریشم ایران آورد.

اگر عدد مذکور اشتباه نبوده و یا اغراق نباشد در آن صورت ممکن است شیروان و مازندران نیز ابریشم خود را ضمیمه ابریشم گیلان کرده و به تجار انگلیسی فروخته باشند زیرا گیلان که در آن وقت ثروتمند ترین قطعات مملکت نبود یقیناً نمی توانست باین مبلغ هنگفت محصول ابریشم داشته باشد ترقی تجارت گیلان چنانچه گفته بودیم از اواسط قرن شانزدهم شروع شده و پس از مدت کم مجدداً تنزل نمود و از این حالت خارج نشد مگر همین روز ها که دو باره بطرف توسعه میرود. هرگاه حقیقتاً پرورش کرم ابریشم قبل از مغول در گیلان معمول بوده و موضوع مذکور را بتوان تصدیق نمود بنا بر این باید گفت امروزه اهالی بیشتر از سابق در تهیه این محصول پر منفعت اهتمام می نمایند.

در اینجا تقریبا یك ماه از بهار گذشته کرم از تخم خارج می شود کرم های تازه خارج شده را در کالبی (طشت ها ئیکه با پهن گاو درست کرده و خشك مینمایند) ریخته با برك گشنیز و یا جوانه و برگهای خیلی کوچك توت خوراك می دهند و کرم در همین‌جا پوست انداختن اول خود را که گیلانی ها آنرا خواب ویاتاب میگویند، باتمام میرساند واین معمولا

در اواخر ماه آوریل اتفاق میافتد بمجرد اینکه از خواب اول برخواست (از یك خواب به خواب دیگر ۷ تا ۱۰ روز فاصله میخواهد) از کالبی به تلنبار نقل می شود، در این موقع شاخه های سبز درخت توت را به کرم میدهند که با یك میل مفرط میخورد. ابتداء در روز یك دفعه برك داده و همین طور به ترتیب خواب زیاد مینمایند تا بـه دو و سه بار برسد و همیشه از دست زدن به کرم که بعقیدهٔنوغاندار اذیت آنان را باعث میگردد احتراز دارند و بهمین نقطه نظر زیر کت (بستر کرم ابریشم) را سوراخ کرده کرم مرده و یا شاخه هائی را که روی آن کرم مرده است با احتیاط از آنجا بیرون می کشند و همچنین موقع دادن برك، روی چوب هائی که بفاصله یك پا بطور افقی در بالای کت جادارد و آنرا پرد میگویند مانده و شاخه توت را آهسته روی کرمها میگذارند. بعد از خواب چهارم، کرم چیزی نمیخورد ومیل رفتن ببالا را پیدا میکند در این وقت تمام محوطه داخلی تلنبار را شاخه میگذارند مخصوصا شاخه هائی انتخاب می نمایند که برك زیاد داشته باشد و طوری میگذارند که ته آن روی کت بماند کم کم کرم بالا رفته و به طنیدن مشغول میشود و از موقع طنیدن تا ۱۰ روز نزدیك شدن به تلنبار کاملا ممنوع است و مباشر مالیه (محصل) که باید زمان واچیدن پیله حاضر بـاشد بموقع مطلع شده و سر تلنبار آمده با یك نظر تخمین میکند که مثلا چـه مقدار پیله از این تلنبار بدست خواهد آمد. مالیات را بـر طبق وسعت تلنبار و عرض و طول کت اخذ مینمایند و برای هر ۲۰ ارش (ذراع) مربع ۶ کیلوگرام (۸۲ سیر ۸ مثقال) ابریشم خام تعیین کرده اند، در یك حاصل خوب، از بزرگترین تلنبار ها آنقدر مقدار پیله بدست می آید که ۲۴ کیلو گرام ابریشم خوب بدهد.

دستگاه نخ تابی ابریشم در گیلان خیلی ساده و با اصول کاملا کهنه و

قدیمی اداره می شود. یك تنور از گل درست مینمایند، روی تنور یك دیك پهن گذاشته و بالای دیك سه قلابهٔ کوچك آهنی که بیك چوب متصل است جای می دهند و در سمت راست تنور نیز یك چرخ کوچك که با دست چرخیده می شود میگذارند، عمله بین تنور وچرخ ایستاده و جاروای از کاه برنج در دست چپ میگیرد و پیله ها را که در آب جوش دیك شناور هستند بهم میزند و با همان دست، نخ را از بالای پیله کشیده و از جوف قلابه ها گذرانیده و بالاخره بچرخ که با دست راست آنرا میچرخاند متصل مینماید. عمل ابریشم تابی درحیاط خانه انجام میگیرد.

برای خوراك کرم ابریشم توت سیاه و سفید را بکار میبرند و از این بابت توت های کوتاه قد رجحان دارد و بهمین نقطه نظر درخت را یك مطر فاصله از یکدیگر کاشته و نمیگذارند ارتفاع آن ها از قد معمولی آدم تجاوز نماید زیرا هر ساله سرهایشان را می برند و این عمل باعث می شود که درخت گرد، و شبیه بیك کلم بسیار بزرك باشد از ۲۰ تا ۲۵ هزار بوته درخت توت، احتیاج یك تلنبار خوب و کامل الجهات را که در میان همان بوته ها ساخته شده است از هر حیث، رفع می نماید. توغاندار میتواند با داس خودشاخه درخت را در حالیکه روی زمین ایستاده باشد از نوك آن قطع نموده و بمصرف برساند.

در مبحث تجارت قیمت ابریشم را نقل خواهیم کرد ولی محصول سالیانه آن به ۸۰۰ هزار کیلو گرام (هر کیلو ۱۳ سیر و ۱۲ مثقال) میرسد و این عدد در صورتیکه یك اداره کننده قابل و مطلعی باشد، دو برابر خواهد شد. در سایر نواحی ساحلی بحر خزر پرورش کرم ابریشم رو بنقصان و خرابی می رود، در مازندران برای آنکه دهقانیها از شر تجاوز دولت راحت شوند توت زار های خود را خراب کرده و فعلا مدت

یك قرن است که بهیچوجه در فکر کشت تازه نمی‌باشند، درزمان سلطنت لوی چهاردهم نیز، بقدری آزار و اذیت در فرانسه زیاد شده بود که در دانت و بعضی نقاط دیگر دهقانیها برای آنکه از زیر بار مالیات سنگین شراب خلاص شوند، درخت مو را از ریشه میکندند. اگرچه امروز محصول ابریشم چندان خوب و رضایت بخش نیست ولی یك روز بدون شبهه، گیلان، مازندران، استراباد و سواحل گرگان بمقدار ابریشم خام ایطالیا باروپا ابریشم خواهد داد.

صیادی ـ سواحل جنوبی دریای خزر، اقسام مختلفه ماهی را بمقدار فراوان دارا می باشد:

سك ماهی وجنس مختلف آن را روسها و ایرانیها معاً صید مینمایند، یك قسم ماهی یافت میشود با پوزه پهن که بزبان بومی آنرا اسبله گویند، ماهی آزاد، کپور، سوف، سس ماهی، ماهی سیم، کولمه وماهی سفید از اقسام، ماهیان حلال بشمار رفته وقسم آخر مطبوع مسلمانهای ساحلی است که در دریا وازدیکی های مصب زیاد صید میشود قزل آلا (کولی) در رودخانه ومسیل کوه ها فراوان بوده ولی ماهیهای پهن درسواحل بحر خزر دیده نشده است. (قرآن) پیروان خودرا ازاستعمال ماهیانی که صدف نداشته باشند منع نموده واین قسم ماهی بمقدار کلی، معرض صید روسها واقع میگردد. در دهنه گرگانرود، ونواورودوسفیدرود صید سك ماهی همانقدر فراوان است که درقسمت سواحل شمالی دریای خزر وباین واسطه هرساله درفصل وموقع معین صیادان روسی در انجاها حاضرشده مشغول صید وتهیه خاویار (تخم سك ماهی) وسریشم ماهی میشوند وهمه را باکشتی های خود برای فروش به حاجی طرخان حمل مینمایند.

از ۱۵ ژانویه تا ۱۵ آوریل ماهی سفید زیادی وارد مرداب انزلی میشود واین ماهی را فرایزر سیاح باشاه ماهی که در تمام قسمت بحر خزر کمیاب

میباشند اشتباه کرده ویکی را بجای دیگری اسم برده است . در گیلان بعد از تجارت ابریشم ، معامله ماهی دارای نفع و اهمیت است و بیشتر مردم با آن سروکار دارند ، ۱۲۰۰۰ قطعه ماهی سفید درمحل به ۳۶۰۰ فرانك (هریك قران یك فرانك ۲۵ سانتیم) خریدوفروش میشود ، همین ماهی را بادود خشك کرده ماهی دودی میگویند وهمچنین توی خم های بزرك که دراغلب خانه های قسمت سواحل تا گردن به خاك فروکرده اند ، نمك کرده وماهی شور مینامند وهزار قطعه ازاین ماهی را از ۲٤۰ تا ۳٦۰ فرانك میفروشند . ماهی شور همیشه دارای مشتری است و هیچوقت فروشنده برای متاع خود لازم ندارد خریدار جستجو ویا تهیه نماید .

ماسابقاً بیان کردیم که یکی ازکارهای عمده ساکنین بلوك رود بار زیتون ، اشتغال بکشت زیتون است ، این درخت درزمینی که دارای شن نرم باشد بخوبی پرورش می یابد دوام درخت زیتون را بیش ازیك قرن نقل کرده اند و ارتفاع آن به ۳۰ پا میرسد . وسائلی که برای بدست آوردن روغن زیتون بکار میبرند ، خیلی ساده است زیتون رسیده را اول چیده ودر عرض چند روز آنرا درسایه میگذارند ، بمجرد آنکه پوست زیتون شروع به چین انداختن نمود ، اورا دردیك مسی روی یك آتش ملایم سرخ کرده و سپس درکیسه هائی که ازپارچه خیلی ضخیم دوخته شده می ریزند در اینموقع کیسهٔ را که زیتون جوف آن دراثر حرارت نرم شده ، درمیان سنك های آسیا جای داده وبوسیله فشار ، روغن میگیرند . وروغنی که باین طریق تحصیل میشود ، طعم مطبوعی دارد ولی کثافت وآلوده است و این قضیه به نظر اهالی که حتی اسم تصفیه کردن را هم نشنیده اند بهیچوجه مورد ملاحظه نیست . روغن زیتون را میخورند و برای پختن صابون نیز استعمال مینمایند و ۱۵ گروانکه آن ، ۹ فرانك در محل خرید و فروش میشود . یك درخت زیتون خوب یکدفعه درسال ۱۱۲ کیلوگرم زیتون

میدهند ، زیتون خوراکی قبل از رسیدن چیده شده وآنرا قبلا درخاك و ازان پس مدت هشت روز درآب سرد میگذارند تا اینکه بکلی خیس شده ورنگش تغیر میکند بعد هسته را بیرون آورده وزیتون را بادقت میشویند بالاخره آنرا نمك زده ودر جاهای مخصوص نگهمیدارند . اهالی غالباً زیتون را با سوسی که از رب انار ترش و مغز گردو درست میشود . (زیتون پرورده) مخلوط کرده ومیخورند .

تهیه و استحصال منسوجات . گیلانیها مدعی هستند که نه تنها تمام مایحتاج خودرا در داخله قادر به تهیه بوده بلکه اضافه محصولات را نیز میتوانند به تجار خارجه بفروشند ، این ادعا مقرون بحقیقت است و استقلال خویشتن را که مدت چندین قرن حفظ کرده اند باید مدیون همین بی نیازی بدانند ارقام صادرات انها به واردات فزونی دارد وتقریباً همیشه همینطور خواهد بود . اهالی قبل از ورود مال التجاره خارجه با پارچه های کار خانه ملی و داخلی ملبس بودند ولی حالیه متاع مملکتی بهیچوجه با پارچهٔ ارزان اروپا قادر برقابت نبوده وبا انکه هنوز هم مورد احتیاج واستعمال است با این وصف هر روزه ازمیزان ومقدار آن کسر میشود . ساکنین گسکر ، شفت وسایر نواحی کوهستان گیلان قسمی ماهوت بسیار ضخیم (شال پشم) که متناسب با آب وهوای انجا است درست کرده ومی پوشند ، پارچه مذکور آب را درخود نفوذ نداده وبعلاوه درمقابل خار هائی که اکثر قطعات گیلان را فرا گرفته است بخوبی مقاومت مینماید . دهقانیهای قسمت با تلاقی ونواحی پست از پنبه وکتان پارچه هائی میبافند که ازکتان های معروف به هندی منقش ، ضخیم تر وضمناً گرانتر بوده ولی به قشنگی آن نیست . اینجا در تهیه منسوجات ابریشمی بیشتر از کارخانه های اروپا دقت وتوجه مینمایند ، رنك پارچه عموماً ثابت ونخها کاملا محکم وازهرنوع تقلب مصون میباشد پارچه را با رعایت نهایت درستی

میبافند ودر آن ، ابریشم اعلا بکار برده واز مخلوط کردن نخ های بد، بکلی احتراز میجویند و این عملیات سبب میشود که پارچه های ابریشمی گیلان از بهترین پارچه ابریشمی لئون مدتها زیادتر دوام نماید . کارخانه در اینجا بایك اصول معین تاسیس نشده وبزرك نیست هرکس در منزل خود کارگاه دارد وغالباً برای خویشتن کار میکند ، اخیراً دیده اند ابریشم خام که برای پارچه های گیلان استعمال میشد خریدار دارد ، از بافتن آن صرف نظر کرده وهمینطور خرید و فروش مینمایند باین جهة پارچه داخلی اندکی کمیاب و همچنین گران شده است . منسوجات عمدهٔ ابریشمی عبارتند از :

۱ ـ قصب که آبی تند وبابرنك شقایق بوده واشخاص درجه اول ودوم ازآن ، شلوار میپوشند . ۲ ـ لنك پارچه پیش گیری است که درحمام آنرا بکمر می بندند و بقیمة گران فروخته میشود ۳ ـ پردهٔ دارائی موج دار جهة آویختن جلو درب بکار رفته وبرای خانهٔ هرمسلمان نجیب جزواشیاء ضروری بشمار میرود ٤ ـ بقچهٔ تکه پارچهٔ مربعی است که رخت ورختخواب را در آن می پیچند ، در ایران استعمال تختخواب هنوز معمول نیست ٥ ـ الیجه ، پارچه ایست خط دار که برای جامهٔ خواب استعمال میشود ٦ ـ توی دوشك ، پارچهٔ ابریشمی ضخیمی بوده وبمصرف دوختن روی دوشك میرسد . ۷ ـ دارائی پارچه ایست موج دار مثل پارچهٔ خارا . ۸ ـ کورچاق ، پارچهٔ ابریشمی یك رنك که برای کمربند بکار میرود وآنرا در اشته نشاء بافته و بیشتر به تجار تفلیس میفروشند زیرا درمد لباس گرجستان مورد استعمال است . ۹ ـ کجینه ، دستمالی است از ابریشم معمولی (لاس) که به طبقات پست میفروشند . کلیجه درایران ، فوق العاده مطلوب بوده وبقیمة گزاف فروخته میشود .

یك قالی ۳ مطرنیم طول دریك مطرنیم و یادو مطر عرض از ۱۸۰ تا

۳۵۰ فرانك قیمة دارد زین پوش که دارندهٔ زین، در موقع سواری آقای خود باید آنرا بدوش کشیده و بمجرد پیاده شدن، تمام قسمت زین‌را باآن بپوشاند به نسبت کار خوب و بد از ۸۰ تا ۵۰۰ فرانك دارای ارزش است. یك پردهٔ درب که متن آن ماهوت و بخوبی گلدوزی شده بود بوسیلهٔ شاهزاده خانم مادرشاه حالیه بمبلغ ۱۵۰۰ فرانك خریداری شد. این قسم پارچه هارا درقطعات کوچك ماهوتی بشکلهای مختلفه، گلدوزی مینمایند بطوریکه مجموع آنها هرقسم نقشه را مانند سر انسان، گل، پرنده و دور دوزی بسبك عربی وغیره نمایش میدهند. پارچهٔ گلدوزی با طره و یا سلسلهٔ اطراف که نقشه را تکمیل میکنند احاطه شده است وباهمین طریق گاهی، شال کشمیر با یك مهارت قابل تعجب تقلید میشود.

قیمة مسکوك، وزن ومقیاس — یکی ازخدمات مهمه ولیعهد عباس میرزا بمملکت رسمیت دادن طریقهٔ اعشاری در قیمتهای مسکوك بود. دینار (مقدار خیالی) دراین حساب حداقل محاسبه را تشکیل میدهد، یکهزار دینار یا صاحبقران عبارتست ازیك تکهٔ مسکوك نقره که نمایندهٔ هزار دینار میباشد. ده صاحبقران دریك مسکوك طلا گنجش داشته ویکتومان نامیده میشود. یك تومان برابراست با ۱۲ فرانك و ۵۰ سانتیم (نامه اطلاعات جغرافیائی درقسمت مسکوك، یك تومان ایران‌را با ۲۹/۶٤ فرانك مطابقه کرده واین موضوع یاتحریف ویااشتباه شده است). پناباد مسکوك نقره ونصف صاحبقران است. هرپناباد ده شاهی وهرشاهی یك مسکوك مسی ودوقران پول میباشد قرا پول نیز مسکوك مسی است: دوشاهی‌را یکصددینار ودو یکصد دینار را یکعباسی میگویند واینها مسکوك علیحده نبوده بلکه اسم خیالی است در اینصورت ۵ قطعه مسکوك که یك طلا، دونقره ودومس باشد پول ایران را تشکیل میدهد. برای عید نوروز (عید اول بهار) پادشاه یك قسم شاهی نقره (۲۵۰ دینار) ویك قسم شاهی طلا (۵۰۰ دینار) ضرب کرده وبادست خود به درباریان واعیان ورجال واشخاصیکه درسلام بزرگ حق حضور دارند

اعطا مینمایند. فلزی که برای مسکوک شدن بکار میرود دارای عیار خوب وکامل بوده ومجازات شدید متوجه کسانی است که سکهٔ قلب میزنند. اوزان (سنگ) چه در گیلان وچه درسایر نقاط ایران منظم نبوده وهر محل طریقهٔ مخصوص بخودرا دارا میباشد. یک من تبریز (مقیاس وزن) که من معمولی شهر تبریزاست ۱۰۰۰ مثقال وهردوهزار مثقال یکمن شاه بوده ومطابق است با ۷ کیلو ونیم فرانسه، یک خروار ۵۰ من شاه و یا ۱۰۰ من تبریزاست. درتمام نقاط شمالی ایران وزن روسیه (گروانکه) مورد استعمال میباشد، درایران وزن‌ظرف معمول نیست حبوبات ومایعات را عموماً باهمان وزن من وخروار خرید وفروش مینمایند، برای تعیین وزن فلزهای قیمتی مثقال‌را بکارمیبرند وهرمثقال ۲۴ نخوداست وهرنخود بوزن یک‌نخود معمولی‌است. برای نشان دادن وزن‌سنگهای قیمتی قیراط استعمال میشود که هریک مثل وزن ما به ٤ گندم تقسیم میگردد. ذرع درگیلان به ذرع شاه معروف ومطابق‌است با ۹۶ سانتیمتر فرانسه.

مالیات — درجزو جمع خزانه طهران، عایدی سالیانهٔ گیلان به دویست هزار تومان تخمین شده، واین مبلغ ۱/۵ محصول ایالت مذکور راشامل میگردد. درنواحی گیلان سفلی، مالیات‌را ازمحصول خالص تانبار میگیرند و باین واسطه ممکن نیست مرتب و بدون تفاوت دریافت شود، درسالهائی که محصول خوب نیست، مؤدی مطالبهٔ تخفیف مینماید تخفیف یعنی تقلیل مالیات برای آن دسته ازمالکین که محصول آنها دچار آفت وزیان شده است وبرعکس هرگاه محصول خوب باشد، خزانهٔ دولت بنوبهٔ خود، مطالبه اضافه مینماید که مقدار آن، اغلب ازمقدار مالیات قانونی تجاوز میکند. به این مناقشهٔ دائمی بین مالك و حکومت، موضوع تادیهٔ پیشکشی را نیز باید اضافه نمود. پیشکشی به شاه ضروری بوده و بعهدهٔ مؤدی است و به حاملین دستخط همایونی نیز عموماً پیشکشی‌های شایسته باید تقدیم نمود واگر دراین‌قسمت غفلت بعمل آید به گماشتگان اعلیحضرت که هریک برطبق

درجه وعناوین خود دردربار دارای نفوذ واعتبار هستند بی احترامی شده و به شئون آنها لطمه وارد آمده‌است . همچنین گاهی بعنوان مالیات اضافی ، سیورسات و غیرها ؛ مخارج فوق‌العاده به اهالی تحمیل وضمناً مردم برای رجوعات خود ناچارند علاوه از پرداخت حقوق قانونی بنام پیشکشی اعم ازجنس ونقد چیزی بدهند . در اینجا بادست خالی و بدون تقدیمی جلو یك بزرك ومافوق رفتن همانقدر عیب دارد که در نزد ما با پوطین باز وبادستکش کثیف در سالون پذیرائی یك‌خانم مجلله حاضر شدن . مقام و هرنوع التفات وتوجه مخصوصی بدست نمی‌آید مگر بوسیلهٔ پول . حاکم باید مثل یك پادشاه کوچك زندگانی نماید و مقرری او برای مخارج یك فاعل مختار البته کفایت‌نمیکند دراینصورت از هرکجا وبهرطریق که توانست به تهیهٔ دخل می پردازد . همهٔ این‌قبیل مخارجات ازمحصول سالیانهٔ گیلان که حداقل آنرا میتوان به ۱۱۵۰۰۰۰ تومان وحد اکثررا به ۱۵۰۰۰۰۰ تومان تخمین نمود کارسازی میگردد .

مابرای اطلاع قارئین محترم صورت مالیات سال ۱۸٤۰ را که به خزانهٔ طهران ارسال شده ذیلا نقل میکنیم :

خلاصه عایدات سال ۱۸٤۰

	رشت	٤٦٣٧٦ تومان	منقول	۱٤۹۰۱۷ تومان
مالیات اراضی ولایات	لاهیجان	٤۲۷۷۷ «	دیلمان	۱۸٤۰ «
	اشته نشاء	٦٦۲۹ «	طالشدولاب وکیله دولاب	۱۰۳۰٤ «
	فومن	۳۲۰۰۰ «	ماسال	۱٤۳۲ «
	رانکوه	۷۹٦۰ «	شاندرمن	۲٥۳۰ «
	کسکر	٦۰۲۰ «	انزلی با ٤ فبریضه	۷٥۰ «
	طولم	۳۸۰۸ «	کرکانرود	۲۷۲۰ «
	شفت	۳۳٤۷ «	اسالم	۱۳٦۰ «
	جمع	۱٤۹۰۱۷ تومان	جمع مالیات	۱٦۳۹٥۰ تومان

☆☆☆

گمرك	رشت	۲۳۰۰۰ تومان
	انزلی	۵۰۰۰ »
	لاهیجان	۴۲۰۰ »
	منجیل	۵۰۰ »

بابت حق صیدسك ماهی وماهی سوف	۶۷۳۲ تومان
بابت حق الضرب مسکوك	۱۰۰۰ »

جمع ۷۷۳۲ تومان

جمع ۱۹۶۶۵۰ تومان

جمع کل عایدات ۲۰۴۳۸۲ تومان

مخارج سال ۱۸۴۰

رشت	مواجب افتخاری شاهزاده ها	۴۵۰۰ تومان	۱۳۹۹۷ تومان
	لاوصولی مالیات	۳۲۷ »	
	مستمری	۳۲۳۷ »	
	مواجب	۵۹۳۳ »	
لاهیجان	مستمری	۳۰۰ »	۴۱۴۴ »
	مواجب	۳۸۴۴ »	

اشنه‌نشاء ــ مستمری مادام الحیات به خسروخان خواجه	۳۴۰۰ »
رانکوه ــ مواجب و مستمری مادام‌الحیات	۱۴۶۰ »
فومن ــ » » »	۴۰۹۵ »
خرج ۱۵۰ نفر تفنك چی گسکر درخدمت به انزلی	۲۰۳۸ »
» » » » شاندرمن » »	۲۰۳۸ »
» ۱۰۰ نفر تفنك چی گیله گسکر » »	۱۳۸۸ »
» ۳۵ » » ماسوله » »	۴۸۶ »
» ۱۵۰ » » کرکارود » »	۱۸۰۰ »

« ۳۰۰ » » امیران درخدمت برشت » ۳۴۹۰ «

« ۲۵۰ » » کجور » » ۲۴۹۸ »

« ۲۰ نفر غلام از قزوین » » ۹۲۰ »

« ۴۰۰ نفر تفنگچی ازلنکاین درخدمت برشت که ازعایدات مازندران حقوق گرفته واغذیه را دررشت میگیرند ۳۲۴۰ »

« ۱۲۰ نفر توپچی رسمی درخدمت برشت ۲۰۰۰ »

مواجب ومستمری مادام الحیات اعطائی به تولم ۲۷۰ »

» » » به گسکر ۵۵۹ »

» » » به شفت ۴۵۳ »

» » » به دیلمان ۱۸۰ »

» » » به طالشدولاب ۱۶۲ »

» » » به شالدرمن ۱۳۰ »

» » » به انزلی ۲۴۶ »

» » » به اسالم ۱۸۳ »

پول رایج سلطانی که به خزانه طهران فرستاده شد ۱۵۵۲۰۵ »

جمع کل مخارج ۲۰۴۳۸۲ »

به مبلغ مخارج نقدی که به ۲۵۵۴۷۷۵ فرانك بالغ میشود ۱۱۲ خروار برنج وچند من پنیر وهمچنین مقداری ابریشم خالص مجانی جهة کلابدوزی خدمههای حرم سلطنتی اضافه میگردد .

تجارت ـ اعضاء گمرك ، مانند اعضاء ادارات دولتی ازطرف حکومت حقوق ندارند حاکم هرایالات از ابتدای سال . بطور مزایده ، امتیاز وصول حقوق گمرکی را میفروشد ، مستاجر باید با نفع و ضرر شخصی ، عمل مذکور را اداره نماید دراینصورت گمرك چی باشی هرقدر دقیقانه از عدد حقوقی لیاقتی سالیانه خودرا مخفی نماید بیشتر به نفع او خواهد بود و اغلب ازمال التجاره ورودی شکایت میکنند زیرا برطبق معاهده گمرکی صدی پنج قیمتی را که تجار تعیین مینمایند ، باید بنام حقوق ورودی دریافت

دارد ولی انگلیسها بیشتر از ٤ ٠/٠ نمی پردازند ، ایرانی ها بچاره زده به نسبت احتیاجات گمرك چی وبحاجت خود هرقدر توانستند تخفیف میگیرند ، اشخاصیکه در دربار متنفذ هستند هیچ چیز نمیدهند ، بنا بر این ، امکان ندارد واردات عمومی را بشود از روی یك ماخذ حساب کرد وبرای انکه بتوان تا اندازهٔ از روی اطمینان ازموقعیت تجارتی گفتگو نمود لازم است شخصاً واردات وصادرات رادرمحل مواظب بود چنانچه اتفاقاً ، من نتیجه تفحص ٦ سال متوالی را در زمینه مذکور در گیلان بدست آورده واینك آنرا برای سال ١٨٤٠ ذیلا شرح میدهم :

دریك بهار خوب وکم باران که محصول اوغان بطور رضایت بخش بدست آمده بود صاحبان ابریشم ، متاع خود را در ١٥ ژوئن (معمولا باید یك ماه دیرتر میآوردند) ببازار رشت ، لاهیجان وفومن آورده بهترین ابریشم را که به ابریشم میلانی معروف است هر من شاه از ١٧ تا ١٩ تومان فروخته ، از این جنس ابریشم که فقط باب کارخانه های تبریز است کمتر بعمل می آورند زیرا در موقع تابیدن مقداری ضایعات دارد ابریشم نمره ٢ یاشعربافی هرمن شاه از ١٥ تا ١٦ تومان .

ابریشم نمره ٣ یا اعلا که تجار اروپائی آنرا طالب هستند از ١٣ تا ١٣ تومان وچهار صاحبقران .

ابریشم نمره ٤ یا تاجرباب از ١٢ تا ١٢ تومان و ٨ صاحبقران وابریشم پست (کج ولاس) که کارخانه های بغداد و شام آنرا برای بافتن عبا میخواهند هریکمن شاه از ٢ تومان نیم تا ٣ تومان فروخته شد .

این قیمتها ممکن است درنتیجهٔ خوب بودن جنس و بارقابت مشتریها ترقی کرده وافزوده شود ، روبهم رفته ابریشم میلانی وشعربافی ازحیث مقایسه از بهترین ابریشم بروسه (یکی از شهرهای آسیای صغیر) که نمونه آنرا برشت آورده بودند کمی نمیکند . در اینجا به نسبت سفارش مشتریهای

اروپائی ابریشم‌را خوب وخوبتر بعمل میآورند، لیکن هنوز موفق نشده‌اند که ازحجم نخ ابریشه کاسته و آنرا نازکتر نمایند زیرا تلنبار دارهای گیلان مخصوصاً آنهائیکه ابریشم میریسند راضی نمیشوند که تغییری در چرخ ابریشم ریسی خود داده باشند.

خرید درماه اکتبر خاتمه یافته وبا آنکه تمام ابریشم بازار فروخته نشد، معذلك صادرات ابریشم در سال ۱۸٤۰ از سال ۱۸۳۹ بطریقی که ذیلا ملاحظه میشود ، فزونی داشت :

محصول خشکی ابریشم خام در سال ۱۸۳۹	۵۳۱۱۸۰	کیلو
« « « ۱۸٤۰	٦٤۹۲۰۰	کیلو

خرید ابریشم سال ۱۸٤۰ بمبلغ ۹۹۷٤۲۷ تومان بالغ گردید، ازاین مبلغ ۱٤ هزارتومان به ایران و بقیه به اروپا صادر گشته و استثنای یك مقدار قلیل تماماً بانمره بندی فروخته شد که دوثلث آنرا به اقساط ویك ثلث‌را نقد تادیه نمودند درهمین سنه بعداز اتمام نوغان باز هم در حدود ۲۹ هزار من شاه ابریشم خام ازجنس‌های مختلفه ؛ درنزد معامله کنندگان وکارخانه چیها باقی ماند واین مقداررا وقتی به ارقام صادرات اضافه نمائیم محصول ابریشم به ۱۰۰ هزارمن میرسد که درسنهٔ ۱۸٤۰ بوسیلهٔ نوغان کنندگان گیلان بعمل آمد

درجریان همین سال، صیادان روس ۱۰۱۱۲ قطعه سك ماهی درسواحل گیلان صید کردند ۶۰۰۰۰ گروانکه خاویار وهمچنین ۷۶۸۰ گروانکه سریشم ماهی بدست آمد ماتمام این مقدار را که قیمة آن، اندکی بالا رفته بود بحساب نیاورده و جزو صادرات فقط مبلغ ۳۷۹۳ تومان را منظور مینمائیم که بنام حق صیادی بحکومت گیلان تادیهٔ شد : ازرودبار زیتون، درحدود مبلغ ۱۰۵۰۰ تومان روغن زیتون و۱۲ هزارتومان صابون زیتون فروخته شد .

دهقانیهای گیلان علیا ازموم وعسل خود ۱۶ هزارتومان پول گرفتند .

ازانزلی و مصب سفیدرود ۱۹ هزار پوط چوب شمشاد و ۴۵۰۰ پوط چوب سرو به حاجی طرخان حمل نمودند که تمام از جنگل گیلان بریده شده و مبلغ ۳۹۰۰ تومان ارزش داشت.
شال و پارچه‌های بافتهٔ گیلان نیز درحدود ۴۵ هزار تومان بفروش رسید .
جمع اقلام مذکوره جمع کل صادرات گیلان را تشکیل میدهد که معادل با ۱۰۸۸۴۰۱ تومان بوده و به ۱۳۶۰۵۰۱۲/۵۰ فرانك مساوی میباشد .
درگیلان تجارت ترانزیتی نیست . مازو (بلوط) ، خشکبار ، خام آلات و منسوجات پنبه ئی فابریکهای داخلی ایران را که ازانزلی حمل مینمایند ، قبلا از کناره و یا ازراه خشکی به آستارا ورود داده وازآنجا بروسیه میبرند.
درسال ۱۸۴۰ تجار تبریز وتجارتخانهای روسی درحدود ۷۵۰ هزار فرانك ماهوت انگلیسی و پارچه پنبه ئی منچستر ، بگیلان فروختند . اگر مخارج حمل ونقل مال‌التجارهٔ انگلیسی که از بهر مد تیرانه ، اسلامبول و ترادوزان به تبریز وارد میشود ، کمتر میبود ، یقینا تجارت انگلیسها در این نواحی به تجارت روس بیشتر ضرروارد میکرد . فابریك‌چیهای انگلیس ارزانتر ازروسها مال‌التجاره میفروشند و برای آنکه مطابق میل مشتری های خود ، امتعه تهیه نموده باشند ، بایران نقاش میفرستند که درتمام نقاط گردش کرده و پس از مطالعه کامل ، برطبق ذوق و سلیقهٔ ایرانی ، نقشه برداشته وبکارخانه بدهد . ظروف چینی انگلستان و همچنین کتانهای منقش باب ایران تماماً ازروی نقشه‌ایست که نقاشهای آنها تهیه کرده‌اند .
روسیه ازرقابت انگلیسها درموضوع مال‌التجارهٔ سنگین‌وزن مانند فلزات ، اشیاء معدنی وخرازی وغیره اندیشه ندارد ، زیرا مصرف جنوبی نمك ونفط بادکوبه را درانجا برای خود ذخیره کرده‌است و سالیانه در این حدود ۲۳۷۶۰۰ پوط نفط سیاه و ۸۶۴ پوط نفط سفید بفروش میرساند . درسال ۱۸۴۰ مقدار ۱۳۳۹۴۰ پوط نفط سیاه که به مصرف روشنائی طبقات پست میرسد در انزلی و گرکانرود و لنگرود فروخته شد و عایدات فروش نفط و نمك بادکوبه تقریبا $\frac{1}{9}$ از تمام واردات روسیه را تشکیل میدهد .
روسیه برای مال‌التجاره ورودی خود در گیلان و مخصوصا برای نفط

۴۲ بناء مشتمل بر ۱۱۳۲ منزل و در حدود ۸۵۰۰ حیوان بار کش که جمعاً مبلغ ۱۶۴۴۸۵ فرانك در بهای آن ها پول داده، تهیه کرده است .

اسامی و قیمة مال‌التجارة عمده روسیه که قسمت اکثر آن را از بازار مکاره خریده و بایران می آورند ذیلا بیان می شود :

میلهٔ آهن ۲۰ پوط ۱۰/۵۰ منات ــ مس صفحه یك پوط ۱۳/۵۵ منات ــ چوب الوار یك پوط ٤ منات ــ روناس یك پوط ۱۰۶ منات ــ چرم دباغی شده ۱۰ قطعه ۳۲ منات ــ قند فابریك روسیه یك پوط ۱۳/۵۰ منات ــ چائی بسته یك گیروانکه ۳/۰۵ منات ــ آهن ریخته گری از قبیل دیك، گماجدان، و غیره یك پوط ۱/۸۵ منات ــ پارچه های پنبهٔ منقش (چیت، غوغائی و غیره) از فابریك تی تور هر تکهٔ ٤۵ ذرعی ۸/۵۰ منات از فابریك اوانف همان مقدار، ۶/۸۵ منات کاغذ تحریر سفید ۱۲ بسته ۳۰۰ ورقی (مارك استاپا) ٤/۵۰ منات همان قدر برنك آبی ۳/۵۰ منات ــ صندوق های بولاکی که اندرون تخته و از بیرون برنك های مختلفه با ورقه آهن پوشیده شده هریك دانه بطول متفاوت از ۷/۵۰ منات تا ۲/۲۵ و ۱/۸۰ منات ــ ظروف چینی و بدل چینی، فنجان های آب طلاکاری، کاسه که ایرانی ها غالباً آنرا برای نوشیدن آب استعمال مینمایند، هر دانه از ۷۰ تا ۲۵ کپك ــ تنگی بلوری برای قلیان نارگیله یك عدد از ۹ منات تا ۲/۲۵ منات سماور برنجی ساخت تولا بوزن ۱۰ گروانکه هر یکی از ۵ منات تا ۳/۵۰ منات ــ ماهوت درك (فاستونی) هر ذرع از ۱۲ منات تا ۱/۹۰ منات ــ کافور یك پوط ۷۵ کپك ــ زعفران که در طبخ ایرانی زیاد استعمال میشود درسال ۱۷٤۰ دویست ودوازده پوط بمبلغ ۳۰۳۵ منات فروخته شد

مقدمه قیمت های مذکوره با قیمت مال التجاره انگلیسی که بعضی از آنها ذیلا نوشته می شود بی فایده نبوده و جالب توجه است :

پارچه پنبهٔ منقش منچستر ۵ رنك هر توپ دو تومان و هشت صاحبقران و سی شاهی ــ گل و بوته دار هر توپ سه تومان و یك صاحبقران و

دوازده شاهی ـ یك رنك با متن سفید هر توپ یك تومان و دوازده‌شاهی دو رنك با متن سفید هر توپ یك تومان و ده صاحبقران ـ سه‌رنك با متن سفید هر توپ دو تومان و چهار صاحبقران ـ یك رنك با متن تیره هر توپ یك تومان و شش شاهی ـ دو رنك با متن تیره هر توپ دو تومان و هشت صاحبقران و سی شاهی ـ شال (بــه تقلید شال کرمان برای کمر) شاخه دار هر یك دانه یك‌تومان ـ خط‌دار هر یك دانه هفت صاحبقران ـ پارچهٔ ماند و پولام سفید هر توپ دو تومان پنجشاهی ـ ماندوپولام خاکستری و تیره رنك هر توپ دو تومان و شش شاهی ـ ماهوت آبی پروس و آبی تیره و سبز تیره وباوطی رنك هر یارد از چهار تومان و پنج‌صاحبقران تا یك تومان و ۸صاحبقران.

رعایای شاه ایران درسال ۱۸٤۰ در حدود شصت هزار تومان امتعه وطنی ازنقاط دیگر مملکت دراینجا آورده وفروختند . به نفع اهالی و برای آنها بعد از آنکه مبلغ ۲۵۵٤۷۷۵ فرانك نیز بعنوان مالیات به شاه تادیه وتقدیم کردند ، باز هم درحدود ۷ ملیون فرانك ذخیره فلزی باقی ماند ، این ذخیره همیشه برای یك مصرف معین که پنهان کردن زیر خاك باشد بکار میرود ، دراینجا پول را دفن نمودن ، ثروت خودرا ، حتی ازنزدیکترین اقوام مخفی داشتن واظهار بی چیزی کردن ، کاملا معمول است. اگر قانونی برای حمایت مالکیت وضع واجرا نشود ، مدتهای دیگر همینطور خواهد بود. یکی از عادتهای اهالی که ریشه آن از اسلام گرفته شده و پول را بمبلغ عمده بدون اخذ هیچگونه منفعت مادی تلف میکنند ، عادت بهزیارت است ، مکه کربلا ، مشهد ، قم زیارتگاه رسمی وبسیاری ازبقاع دیگر که بستگان پیغمبر درتمام قطعات ایران ازخود بیادگار گذارده اند زیارتگاه غیر رسمی بشمار میروند هر بقعه دارای متولی ، مرید ، درویش وغیره بوده وهمه ازکیسه زوار ارتزاق مینمایند .

ایرانیها هنوز نمیدانند یك مسافرت آزاد چیست وباین مناسبت ازآن ،

لذت نمی برند ، هنگام جوانی اغلب انزوا اختیار کرده ووطن خویشتن را وقتی ترك مینمایند که کار داشته ویا از زیارت روند ، رفتن بمکه در یك وسع وتمکن معین ، الزامی وازاهم فرائض مذهبی است وزیارت اماکن مقدسه نیز لااقل یك بار در تمام مدت زندگانی ، برای هر فرد مسلمان باعقیده ، موجب ثوابهای جزیل میباشد .

در اینجا مثل همه جای دیگر ، ثروت تحصیل نمیشود مگر با تضعیف جنبهٔ اخلاقی و کاستن قوای معنوی بشری : ربح سالیانه از ۲۰ تا ۳۵ در صد ، تقلب‌های تجارتی حیف ومیل درمالیه عمومی ، برخلاف حق قلم را به صفحهٔ کاغذ گذاشتن و بسیاری از سودهای غیرمشروع دیگر وجدان ثروتمند را معذب میدارد وهیچ راهی برای معالجهٔ دردهای‌درونی وتصفیهٔ آتیهٔ زندگانی خود نمی بیند مگر آنکه اطاعت قرآن کرده وبزیارت مشرف شود بالاخره یك حاجی ، یك کربلائی ، یك‌مشهدی ، وقتی ازاماکن مقدسه عودت به وطن نمود مثل آن‌است که تازه ازمادر متولد ویاآب تطهیر بسر ریخته وازجمیع گناهان آمرزیده شده باشد در کوچه وبازار مورد احترام بوده و درمجالس ، جاهای باافتخاررا باو تقدیم میدارند .

اغلباً درمواقع سفرهای مقدسه ، ازجهة شادمانی روح خود باتجلیل هرچه تمامتر و باهمراهان وملازمین حرکت مینمایند . درسنهٔ ۱۸٤۰ ازگیلان ۲٦ نفر بزیارت مکه رفت هریك حداقل ٤۵۰ تومان خرج خواهد کرد ششصدو چند نفر بخراسان عزیمت نمود هر نفر ۷۰ تومان مخارج دارد درحدود ۱۲۰۰ نفر رهسپار قم ، وکربلا ونجف گردیده و بطور حتم برای هریکنفر کمتراز ۵۰ تومان مخارج نخواهد شد همچنین صدها نعش میت برای دفن شدن درزمین کربلا زمینی‌که باخون شهداء آبیاری شده باهمین زوار ومسافرین حمل‌ونقل گردید وتمام این‌مخارج را وقتی حساب نمائیم بیك ملیون منتهی میشود این مبلغ ، هیچوقت به کیسهٔ گیلانیها بر نگشته و جبران آن ، جز با نوازش حوریان بهشتی که پیروان محمد ص دربهشت انتظار آنهارا دارند ، بهیچ وسیلهٔ دیگر مقدور نمیباشد . (خاتمه)